

نامه‌های فلسفی - سیاسی رایا دونایفسکایا

در مورد

■ مبارزه داده دارد: سرود علیه خمینی
- حزب جمهوری اسلامی: به چه شئوع
انقلابی نیازمند است؟

■ بر سر انقلاب ایران چه آمده است؟
آیا بهمین زودی مسیر خود را به ضد
خویش، به ضد انقلاب پیغمده است؟ آیا
میتواند نتایج یافته و تعمیق یابد؟

■ تجا و زامهریا لیستی به ایران
بفرمان کارتر - پروینسکی؟ وراجع
به "جهاد" خمینی - بنی صدر علیه
جنب چطور؟

■ فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟
۱۹۷۹، ۱۹۱۹ - ۱۹۱۲، ۱۸۵۰ - ۱۸۲۸

■ تضادهای و عیم در انقلاب ایران

■ ایران: انکشاف و تضادهای انقلاب

■ گذشته و حال انقلابی ایران

ایران
۱۳۵۷
تابستان
مهر
۱۳۵۷
۵

انقلاب و ضد انقلاب در ایران

از انتشارات انجمن آزادی

7266

نامه‌های
فلسفی - سیاسی
رایا دونایفسکایا

در مورد ...

انقلاب و ضد انقلاب

در ایران

۱۳۵۷ - ۱۳۶۰

پہا: ۵۰/۱ دلار

7268

پیش گفتار

نامه‌های فلسفی سیاسی رایا دوناپسکایا -- بنیانگذار مارکسیست --
 هومانسیم در آمریکا -- در طول سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بنکساروش
 درآورده شده‌اند، سالهای پروسه انقلابی و ظهور ضد انقلاب در ایران.
 از همان آغاز دوناپسکایا که عمیقاً با توده‌های انقلابی ایران، جوانان
 انقلابی، احساس نزدیکی عمیق و همبستگی میکند، گوشیده است به عنوان
 یک فیلسوف انقلابی انترناسیونالیست و نه فقط نظاره گر. از طریق تحلیلش
 از شرایط عینی و عملکرد سوزده‌های انقلاب، نه تنها خطراتی را که پروسه
 انقلابی با آن مواجه بود بلکه لزوم بازسازی دیالکتیک انقلاب را نشانده‌اند
 تا انقلاب ایران قادر به ابراز کامل خود گردد.
 از جمله خطراتی که او بر روی آن انگشت گذاشت، عبارتند از: نقش
 دوگانه مذہبیین نه فقط در انقلاب ۵۷ بلکه همچنین در انقلاب شروطیه،
 جدایی "ضد امپریالیسم" از مبارزه برای الغاء روابط سرمایه داری در درون
 کشور خود، درماندگی عده‌ای در رسیدن بر رابطه جنبش آزادی زنان ایرانی
 با انقلاب اجتماعی، و ناتمام باقی ماندن کوشش در ایجاد رابطه نیروهای
 بالفعل انقلاب - کارگران، زنان، جوانان، اقلیتها، دهقانان - با
 سازمانهای انقلابی.
 راهی که او برای پیروزی بر این خطرات میدید، بازآفرین دیالکتیک

الف

انقلاب، يك فلسفه انقلاب بود که در مبارزه علیه ضد انقلاب برخاسته از درون انقلاب، ضروری بوده و بهست هیچ چیز کمتر از يك جامعه نوین انسانی دست نیازد.

بحرانهای وحیم جهانی که عصر ما را مشخص میکنند، بخصوص حرکتهای دولتی - امریکا و روسیه - بهست جنگ، فوریت مبارزه برای روشن بشريت را تشدید کرده. دونايسکایا، جستجویش را برای یافتن گذرگاههایی نوین بخارج از این جهان سرمایه داری طبقاتی در سال ۱۹۲۱ آغاز کرد. او در آنسال تئوری سرمایه داری دولتی خود را پیرایش داد تا بتواند استحاله اولین دولت کارگری در تاریخ را به غولی که با بستن معا هده جینتر - استالین چراغ سبز را برای جنگ جهانی دوم روشن کرد، توضیح دهد. تئوری سرمایه داری دولتی دونايسکایا بر جتنای تحلیل مارکس از قوانین اقتصادی جامعه سرمایه داری و بررسی کنکرت از پیرنامه اول ده ساله روسیه قرار گرفته بود.

بخطرات اینکه ایدئولوگها چه در "شرق" و چه در "غرب" مرتباً سعی در یکی نشاندادن این دو تضاد - یعنی جامعه استثمار سرمایه داری دولتی که خود را "کمونیست" میخواند و مارکسیسم که يك فلسفه هایسی انسان است - دارند، وظیفه پالودن جهان پیرامون و افکارشان در ساره اینکه مارکسیسم مارکس چیست و مقابله با تمام آنان که امروز ادعای عطر کردن به آن را هم دارند، فوریت خاصی پیدا میکند.

بدینظیر دونايسکایا در طی ربع قرن اخیر سه اثر اصلی تئوریک عرضه کرده است. این آثار عبارتند از: کتاب مارکسیسم و آزادی ۱۹۵۸، فلسفه و انقلاب ۱۹۷۳، و روز النکر امیرک، نهضت آزادی زنان و فلسفه انقلاب مارکس که اصال منتشر خواهد شد.

فعالیت انقلابی انتقادی - عملی همیشه وجهه مشخصه دونايسکایا و کشته های نیززند لثرت که وی در سال ۱۹۵۵ بشیانگداشت، بوداست. برای او باز آفرینی مارکسیسم مارکس در عصر ما همواره شامل مشخص کردن آن "انگیزه ها و نیروهای نوین" انقلاب که کیرکان نظام سرمایه داری هستند بوده. چه در نشان دادن ظهور مرحله های نوین ازیرانیک توده ها در

پ

غلبه‌های انقلابی اروپای شرقی از زیر حکومت توتالیتیر کمونیستی که در سال ۱۹۵۳ آغاز شد، وجه درمخس نمودن سیاهان مشابه ملک تمدن آمریکا جستجوی او در همه جا برای نیروهای جدید انقلابی ای بوده که شعور انقلاب نیز می‌باشند و به‌مراه پرولتاریا فلسفه انقلاب در تمام مارکس را برای امروز واقعیت می‌بخشند.

ترجمه این نامه‌ها در سال ۱۳۵۷ در پطن انقلاب ایران آغاز شد. یعنی وقتی که ما شروع به دیدن اینکه مارکسیسم راستین برای انقلاب جقدر حیاتی است کردیم. در آن سال گروهی از انقلابیون برای اولین بار با استفاده از اولین ترجمه انگلیسی دستنوشته‌های هومانیتیستی ۱۸۴۴ مارکس که توسط دونایفسکایا (۱۹۵۸) انجام شده بود، دست به ترجمه این دستنوشته‌ها بفارسی زدند.

کرایش مارکسیست هومانیت ایرانی، «انجمن آزادی و ارکسان آن انقلاب و آزادی نیز در کاشاکش انقلاب در زمانی بنیان گذاشته شد که از یکسوط هیبرفرم شده، با تمام فریفتاریش نسبت به نیروهای انقلاب یار دیگر بعنوان یک فلسفه انقلاب علم شده و از سوشی دیگر مارکسیسم به ملن کردن منابع و رهبری حزب پیشاهنگ - با اعتقاد ذاتی اش به عقب افتادگی توده‌ها - تقلیل داده شده و یکبار دیگر آنچه را که مارکس «کمونیسم مبتدل» نامیدش بعنوان «راه نجات» عرضه گردیده بود. امروز ایمن «کمونیسم با اتراع وجود» را در لستار، بی‌پنیم حکومت نظامی برای سرکوب طبقه کارگر و خود سازماندهی کارگران اتحادیه سولید ارنوتی امروز در شرایطی که انقلاب زیر تازیانه ضد انقلاب سر می‌برد، برای انقلابیون ایرانی رهانمودن خود از قید ضد امپریالیسم محدود، کمونیسم مبتدل و مذهب بازسازی شده، بسیار حیاتی است. در اینجا است که نامه‌های فلسفی سیاسی دونایفسکایا اهمیت بی‌یابد. اوست که سرچشم یک فلسفه انقلابی راستین برای عصر مارا بومی افرازد.

وقتی در ایران با ۴۰٪ بی‌کاری، تورم انفارگسیخته، نارضایتی کارگران و دهقانان - به‌جای یک غلبه انقلابی - سرش پیش این‌ها که آزاد و بی‌پناه با حکومت خمینی است - مواجه هستیم باید هم در درون جنبش توده ای

پ

که ظهور خواهد کرد، و هم در بدو روش يك فلسفه انقلاب، آقاهاى نوین
در تئود برای آزادی بیاییم تا بتوانیم يك جامعه نوین انسانی عاری ازستم
طبقاتی، جنس، ملی، مذهبی بیافرینیم و بالاخره به این ماقبل تاریخ
جامعه انسانی خانه دهیم. برای ما ترجمه این نامه ها قدمی است در
انجام این مهم.

انجمن آزادی

پهمن ۱۳۱۰

فهرست :

صفحه

- ۱- مبارزه ادامه دارد: نبود علیه خمینی - حزب جمهوری
به چه نوع انقلابی نیازمند است؟ (مقدمه ویژه بر کتاب فارسی نامها)
۳ مهر ۱۳۶۰
- ۲- برسر انقلاب ایران چه آمده است؟ آیا بهمین زودی
سیر خود را به ضد خویش، به ضد انقلاب، پیچوده است؟
یا میتواند نجات یافته و تعمیق یابد؟
۲ تیر ۱۳۶۰
- ۳- تجاوز امپریالیستی به ایران فرمان کارتز - برژینسکی و
راجح به 'جهاد' خمینی - بنی صدر علیه چپ چطور؟
۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹
- ۴- فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟
۱۹۷۹ ، ۱۹۱۹-۱۹۱۴ ، ۱۸۵۰-۱۸۲۸
۲۸ آذر ۱۳۵۸
- ۵- تضادهای و خیم در انقلاب ایران
۶ آذر ۱۳۵۸
- ۶- ایران: انکشاف و تضادهای انقلاب
۵ فروردین ۱۳۵۸
- ۷- گذشته و حال انقلابی ایران
۲۲ آبان ۱۳۵۷

یادداشتی بر ترجمه

بی شك محدودیتهای ما ، ترجمهای را كه درست دارید خالی از اشكال نمیکند . از اینرو برای بیان این نامه ها بزبان اصول آن، ميتوانید متن انگلیسی آنها را از ما درخواست کنید . خوشحال ميشيم چنانچه با ایرادی در ترجمه ها روبرو شدید ما را در جریان بگذارید .
■ مطالبی كه بین دو كروشه [] آمده از خود ماست .
■ در مواردی كه كلمای ادای مفهوم نمیکرد ، انگلیسی آنها در پائین صفحه آورده و آنها را با ستاره مشخص کردیم .

۱- مبارزه ادامه دارد: نبرد علیه خمینی - حزب جمهوری

به چه نوع انقلابی نیازمند است؟ (مقدمه ویژه بر چاپ فارسی نامه ها)
۳ شهریور ۱۳۶۰

۲۵ سپتامبر ۱۹۸۱

انقلاب در ایران به چنان عمقگیری رسیده که ظاهراً فقط همین مانده که ضد انقلاب آنرا بیلمد. اما این اصلاً حقیقت ندارد. این حقیقتی است که حزب جمهوری اسلامی تمام قدرت دولتی و نظامی را با انحصار خشمگین در آورده و جوخه های اعدایش در حال تیراوان انقلابیون راستینی می باشد که نسبت به آنچه از زمان قدرت نیایی حزب به وقوع پیوسته بیدار شده اند، یعنی نسبت به قدرت توانالتر، نفوذ ال گونه سرمایه دارانه شریک شده توسط خمینی ای که تمام قدرتهای "روحانی" و نیز زمینی را غصب کرده است. (امام) این حقیقت نیست که خمینی بتواند آنچه را کند که نیروی متفق شاه و حامش غول اتی آمریکا که او را ۲۵ سال در قدرت نکند است، قادر به انداختن نبود. آنها نمیتوانند آن مشعل جهانی نین قدرت انقلابی را که توسط انقلاب ۱۳۵۷ ایران برافروخته شد خاموش کنند.

علمان درنده خرمین جوخه های اعدا که اکنون به همه سطوح ملت منطقه کودکان آن رسیده، درشت این امر را ثابت میکند و نشان میدهد که اینرسیون انقلابی علیه قدرتهای موجود تاجراندازه عمیق و تسود های است. طنز آمیزترین اوضاع بغشوش کنونی اینست که کمونیستها (حزب توده) و ترنکمیشها و مائوئیستها همه در حال حمایت

* بیان ریبر (۲۱ سپتامبر ۱۹۸۱) در چاپ گران خبرنگار خود که (بقیه در صفحه بعد)

از رژیم خمینی هستند. امروزین شامل آنها می است که جرقه، نیروی واقعی و نیز شعور انقلاب بودند؛ از کارگران نفت که با الفتناب ۱۰ روزه خود شاه را از قدرت بریز کشیدند تا مجاهدین، از نهضت آزادی زنان که فصل دوم انقلاب را گشود تا جوانان که تکاپویشان برای جامعیت بخشیدن بخود، در سراسر جهان شعله شد و همچنین اقلیتها بوسیله کردها که مبارزانشان برای تعیین سرنوشت خود هنوز ادامه دارد. در تجدید جاب (فارسی) نامههایی که انقلاب ایران را در همین انکشافش دنبال نمودند، روشن میشود که دین جانشین يك فلسفه آزادی نیست. کاپلا برعکس، ظرفیاری دین فقط نیروهای اصلی را در حاکمیت پرستانده و از توده های در حرکت و تکاپوی آنان برای جامعیت بخشیدن بخود... آزادی - منحرف میشود. به همین علت ما از همان ابتدا علیه دست کم گرفتن قدرت خمینی و ترویج را که آخوند ها برای استفاده از مساجد توسط اجتماعات چپ تعیین خواهند نمود، هشدار دادیم. اجتماعاتی که در دوران سلطه شاه در هر جای دیگری غیر قانونی بود. ولی همانطور که دست کم گرفتن قدرت خمینی و حزب جمهوری اسلامی نادرست بود، اکنون نیز پرمیادادن به قدرت آنها اشتباه است. این درست همان چیزیست که آنها آرزو دارند ما انحصار دهم. این درست همان کاریست که مانعاید به آنان اجازه اندام را بدیم. در عین حال نمیتوانیم بگذاریم دلخوشیهای بی اساس را اطراف معلق بماند، خسواه این بوسيله پش صدر یا مسعود ربوی پرداخته شود که مخالف خطی اند خواه توسط ترساکیشان و مانعیت ها که پشتیبانی از خمینی رانگست این لوا که کوبا سو استفاده او ازواژه "خدا امیرالهیسم"، "شرقی" است و به قدرت راستین کارگری می انجا به توجیه میکنند.

بقیه زیر نویس از صفحه قبل: در ۱ سپتامبر تحت عنوان "تهران در مذاب نهیه شده بود، شیخ گوشش در جهت تعادیل از نیروهای انقلاب نکید. و چنانچه کوبی این نیروها همان حکام کنونی اند، بدین نتیجه رسیدند که "بسیار درد آور است که ایران را گرفتار ستیز داخلی بیهیم".

در عرض بیستم انقلاب را هم در زمان وقوع و هم در پیرویش دنبال کنیم و بگذریم. اشکال جدیدی که اکنون غلبان انقلابی در آن صورت میگیرد را ببینیم. مخالفت با آنتهایی که در قدرتند بهیچ وجه به مجاهدین محدود نمیشود. اگرچه ایشان صله ضد انقلابی نیستند، بهیچایسان چیزی جز روی دیگر سکه جوخه‌های اعدای خمینی نیست. آنچه در ایندا اکثر در مطبوعات گزارش میشد [اوضاع] قریب به جنک داخلی است که شدت در جریان میباشد. وقتی امروز هم که گزارش آن داده میشود، طوری وانمودش میکنند که گویا از بسبب افکنی جاری شده است. حقیقت اینست که تظاهرات بالفعل توده‌ای، نیروهای خیابانی، مدتهاست که ادامه دارد. زده‌شودهای ۲۷ شهریور در مرکز شهر تهران را در نظر بگیرید که ضعیف ۳ روز متوالی تظاهرات در خیابان همدان (پهلوی سابق) بود که توسط باصطلاح "پاداران انقلاب" سرکوب شده و مابین ۱۰ تا ۱۰۰ نفر کشته شدند. بدون انفرادی هزاران نفر توسط خمینی اعدام گشته‌اند.

این بدان معنی نیست که انقلابیون جدید خواهان بازگشت قدرت بنی‌سدر - یا رجوع - هستند. برعکس - جوانان می‌پسند بنی‌سدر موقمی که در قدرت بود در پشتیبانی از کارگران برای حفظ شهرهای خود و درخواست حق کنترل تولید چه کارکرد؟ برای دانشجویانی که تگاپیشانی برای جامعیت بخشیدن به خود از طریق برقراری دهکده‌های کتاب، روزنامه‌های متعدد و صاحبانشان در حوال همه ایده‌های آزادی بعمل درآمده بود چه کاری انجام داد. در عرض آیا او درست‌ترین آزاد به دانشگاه تهران به خمینی و حزب جمهوری اسلامی یاری نرساند؟ وقتی زنان نه تنها در روز بین‌المللی زن تظاهرات کردند، بلکه اعتراض خود را ادامه داده و فریاد زدند: "ما برای آزادی جنکیدیم ولی عدم آزادی بدست آوردیم"، او چکار کرد؟ این اعلام جرم تنها علیه خمینی و حزب جمهوری اسلامی نبود، بلکه همچنین علیه قطب زاده "میرال" که کنترل رسانه‌های جمعی را در دست داشت و از بخش‌هایش و خواسته‌های آنان خودداری کرد سوق داده شد. زنان، مانند کردها، مسلمانان

شاهد تحقق تنفیات توده ها نبوده اند . خواه این خود تعدین سرنوشت کردن ملتتها و خواه ابدتها باشد . درغرض آیا بنی صدر و رجوی - مثل سایرین - در مقابل قانون اساسی و مستقر کردن دین سلاوی درشک و لاییت فقیه ، سرعظیم فرود نیابردند ؟

و اما آنها که طرفدار روسیه اند (مثل حزب توده) با هواداران چنین ، همچنین آنها که دنبالشرو سرمایه داران دولتی که خود را کمونیست میخوانند هستند (مثل ترنسکیستها) ، آنها همه نه فقط از جنبه دنیالغروی کرده اند بلکه همچنین " ضد امپریالیسم " فلانی او را (بیرون در جنگ ایران و عراق) پذیرفته اند . گویی این یعنی خفتنا برای انقلاب بیکار کردن " ضد امپریالیسم " تنها واژه ای شده برای پنهان نمودن ماهیت استثمارگرانه و توتالیتر و دین سلاوانه حزب جمهوری اسلامی که با ماهیت دیگر حکام سرمایه داری هیچ فرقی نمیکند . یقینا امپریالیسم آمریکا بدنبال باز یافتن قدرت خود در ایران است . ولی [آمریکا] در این خواست خود تنها نیست ، و روسیه قول اتی دیگر از امتیاز داشتن يك حزب در ایران برخوردار است .

تنها راه برای کردن يك مبارزه راستین علیه امپریالیسم ، شدت یست . حکام استثمارگر در کشور خود است . این همان کارست که توده ها در انقلاب انجام دادند . وقتی شاه را به همراه حامیش امپریالیسم آمریکایی بیرون راندند . آنها در آنجا توقف نکردند . آنها به چم آزادی ، آزادی کامل ، که به هیچ قدرت دولتی - چه آمریکا ، چه روسیه و چه هر قدرت استثمارگر دیگر منجمله قدرتهای خاورمیانه - متصل نباشد را باهتزاز درآوردند . و شبکه انقلاب ایران نفت را که گویا مصرف " فرهنگ " خاورمیانه بود ، از جایگاهی که اشغال کرده بود بزیانداخت ، مرحله کاملاً شوقی از آزادی جهانی را کشود . بیک کلام ، نه " نفت " بلکه انقلاب راهگشایی نه تنها برای ایران ویا حتی خاورمیانه ، بلکه برای جوانان سراسر جهان شد که در کار نبیود با همه سرمایه داران و امپریالیستها - بویژه امپریالیسم خونخوار آمریکا منتهی نه فقط محدود به آمریکا - بودند مانند .

تکرار حکیم ، در يك كلام وقتی کمبری مثل ایران نشان داد که
 میتواند هم شاه و هم یکی از دوا بر قدرت اتی را از پایگاه قدرتش در
 ایران ، در نفت و در جغرافیای سیاسی منطقه بواقفند ، ثابت نمود تسوده
های در حرکتی که درفش آزادی را در کف میگرداند از چه قدرت لایزال
 برخوردارند . بهرین ریشخند مملوینها نفره فکر لایزال بودن قدرت ترور -
 بسم (چه ساواک و چه بمب اندازان) را غیر ممکن ساخت . قدرت
 لایزال تسوده های در حرکت - کارگران ، جوانان ، اقلیت های ملی ، زنان
 آزاد بخواه - بودند .

تضاد و خیم در این غلبان انقلابی بنیادین قدم بهرونده پیش از يك
 فلسفه انقلاب بود . لازم است یکبار دیگر تاکید کنیم که دین جاسای
 فلسفه انقلاب را پر نمیکنند . حتی اگر دین يك فلسفه بود - و عمل نشود -
 ریشه های * آن چنان است که کبلی هست - وازه کلیدی انقلاب است
 نه دین ، چه اسلامی ، چه صیحنی ، چه بودایی ، چه یهودی ، یا هینر
 دین دیگری . آنچه کلنگرد تا غلبانهای انقلابی بعد از جنگ دوم
 جهانی در اروپای غربی به انقلاب بلوغ نیامد ، اختلاط دین با انقلاب
 اختطای بود ، که اولی فقط رقیق شدن دوی را موجب شد .

مارکس مذهب ستیز را از مذهب ستیزی که وی ندایش را بعنوان
 مذهب منطبق ستیزی ، قلب جهان بین قلب شناسایی کرد ، متمایز نمود .
 "رفع مذهب بعنوان خوشحالی مردم مردم ، بمنزله درخواست خوشحالی
 واقعی آنهاست . . . از اینرو وظیفه عاجل فلسفه ای که در خدمت تاریخ
 است مرمان کردن از خود بیگانگی انسان میباشد " . دستیابی به آزادی
 و خوشحالی واقعی بمعنی استعاله واقعی بود که چنین از خود بیگانگی -
 نکی انسانی را ضروری میسازد . و بنابراین بدست آوردن آزادی واقعی .
 چیزیکه در تعقیب خمینی ، کسی که گزینش مذهب بجای فلسفه را
 عطل کرده ، میباید نه تنها انبوهی از انبیاح ، بلکه يك غلبان انقلابی
 در حال جریان است . منظور من تروریستیایی نیست که خود را بسیار
 بیش از رهبری حزب جمهوری اسلامی که قصد بواقفندش را دارند بکام
 علی شریعتی نگاه شود به مارکسیسم و دیگر فلسفه های غربی ، نوشته

حرکت میفرستند. منظور اینست که آنچه باخوبی مقابله میکند، یک
 بیگاری، درصدی، تورم افسار گسیخته، نارضایتی دهقانان و تیسز
 کارگران، غلبان انقلابی در حال جریان از پائین است.
 (باید يك كلام دیگر در مورد پمپها گفت. هیچکس حتی مجاهدین
 نمیتوانست تا این حد به حریم داخلی نزدیک شود. مخالفت در دوران
 حزب جمهوری اسلامی، در دوران "سپاه پاسداران" وجود دارد. آنها
 مسئول "امنیت" بوده و تنها همانها میتوانند آن دسترسی را داشته
 باشند.)

بخاطر آوردن نقاط اوج انقلاب بمعنی فراموش کردن اینکه اکنون به
 يك نقطه تقریبی رسیده تعبیه شد. بن بست جنگ عراق - ایران باندازه
 پیروزی در آزادیها و استقلال داخلی اساسی نیست. انقلاب ایران
 صعودی بنیادین خود را داشت ولی فاقد يك فلسفه انقلاب بود و نمی-
 توانست راه ناهموار آزادی کامل و نیز همبستگی باتمام آنهايي که در سراسر
 جهان آزادی دنبال کردن را همنمایشی داشته باشند را آشکار نماید. آنچه
 مورد نیاز میباشد پرواز دادن يك تئوری است که دیگر مرکز خود را از فعلیت
 و بیش از آن حد که فعلیت میتواند از تئوری جدا شود، جدا نکند.

بنست چنان مقصدی، بنست متحد کردن يك فلسفه انقلاب با يك
 انقلاب بالفعل است که آن آمریکای دیگر، آن آمریکای دوم - گسرایشی
 انقلابی مارکسیست هومانیتیستی که بیانگر آنست - کوشید. اینست آنچه
 ما را به دنبال کردن شکوفایی انقلاب ایران و همبستگی با آن هدایت
 نمود. ما با شما یکی هستیم. ما هر آنچه در توان داریم برای کمک به نبود
 آزادی بکارخواهیم برد. مبارزه ادامه دارد، رابعا

/ متن فارسی مطلب فوق برای اولین بار در "انقلاب و آزادی" ۳۰، پائیز ۶۰
 منتشر شد /

۴- بر سر انقلاب ایران چه آمده است؟

آیا بهمین زودی سپر خود را به ضد خویش، به ضد انقلاب، پیچوده است؟
یا میتواند نجات یافته و تعمیق یابد؟

۲ تیر ۱۳۶

دوستان عزیز!

۲۵ ژوئن ۱۹۸۱

برگزاری بنی صدر ابتدا از تمام فرماندهی کل قوا و بعد از ۱۲ روز در ۲۲ ژوئن از مقام ریاست جمهوری که در محضر همراه بود با دسته های مسلحی که قریب میزدند: "مرگ بر شی صدر! مرگ بر شاه دوم!"، سلطه عنان خود بر انقلابی راه بنیان حدی رسانده که میبایست پرسید: آیا تضاد هائیکه از ابتدا در انقلاب ایران حضور داشتند به یک اوج جدید انقلابی رسیده اند؟ واقعاً بر سر انقلاب ایران چه آمده است؟ انقلابی آنتنشان توده های و چنان قهرمانانسه، انقلابی که در تدارک جاولانی اعتصابات آنتنشان ثابت قدم بود که بدل بملک اعتصابات های سیاسی گردید و شاه را از قدرت بزرگشید. آیا دوام انقلاب بیش از یکسال ونیم نبود؟ آیا تمایل آن به بلعیدن فرزندانش - و چنان بی - رحمانه که حتی شاعرانش را نیز همچون سعید سلطانپور در شب عروسی، سنگبر و حد از دست کوتاهی تیرباران مینماید - میبایست بلا مانع ادامه یابد؟ حتی استالین هم با این سرعت و این چنین مرکب از علیه شاعران روسیه عمل نکرد. آیا انقلاب ایران بهمین زودی سپر کامل خود را مستقیماً به ضد خویش، به ضد انقلاب پیچوده است؟

احازه دهید به قضاوت نهایی نشتابیم. سؤال قطعی هنوز پاسخ داده نشده: سپر توده ها چگونه؟ توده هایی که آن انقلاب عظیم در کانه را علیه حاکم خویش و حامی خارجی اش امپریالیسم آمریکا که او را بقدرت نشانده

نویسم قرن در آن جایگاه حفظش کرده بود بانجام رسانند. چنانچه انقلاب ۱۹۱۲ در ماه اوت، در آن ماه ضد انقلابی شتبهت بزرگ، دست از انقلاب روسیه برداشته بودند، انقلاب نوآوری در کار نسیمود، بگذارید ابتدا شرایط عینی و ذهنی را از نزدیک بررسی کنیم. بررسی نه بخاطر اهداف مدرسی (اسکولاستیک) بل بدین منظور که ببینیم چه راهی برای قطع توان ضد انقلاب در جریان وجود دارد. بدینجهت بیائید دوباره به انقلاب ۱۳۰۷، به اهداف و به شرکت توده‌های در آن رجوع کنیم.

۱- سقوط بنی صدر زیر تازیانه خمینی و حزب جمهوری اسلامی ضد انقلاب پیش این البته امر کوچکی نیست که بنی صدر، اولین رئیس جمهور ایران که با رأی ۷۵٪ جمعیت انتخاب شده بود بعد از ۱۷ ماه کوتاه توسط خمینی از مقام ساقط میشود، خمینی ای که پس از اخراجش از عراق در ریاس در خانه وی پناه گرفته بود. خمینی پس از يك بازی بسیار کوتاه مدت با روشنفکران نامیونال دموکرات از طریق انتصاب بنی صدر بقماند می گزیند، سرعت به آنچه همواره قصد انجامش را داشت متصل شد، یعنی توسل به کتبه بینانه ترین نظام دین سالارانه، انحصارگرانه و تک حزبی، باحاکمیت فردی خود وی. اوپاشی که خود را حزب الهی میخوانند، همانند سگان تکهپاشی که دستورات خود را یکباره از حزب جمهوری اسلامی میگیرند، بلافاصله دفتر رئیس جمهور را محاصره کرده (در حالیکه سلاحهای ترور خود را بنگان آورده بودند) فریاد مرگ بر بنی صدر سر داده و شعار میدادند "حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح اله! آنها پس از هم تاقیه ساختن نام خمینی با خود خستند، معتقدند چنانچه بدون هیچ مسئولیتی، در اقتصاد که هم اکنون نیز با وضعیتی آشفته روبروست - ۴۰٪ تنزل تولید، ۴۰٪ بیکاری، تورم خارج از کنترل، خیزش کردها، و ناآرامی کارگران و دهقانان - خرابی بسیار آیند.

همچنین این حقیقت کوچکی نیست که تظاهرات به طرفداری از بنی صدر، مخالفت با برکناری وی، و خواست چپ جهت تعمیق انقلاب مورد حمله واقع میشود. حمله‌ای که بدستور حزب جمهوری اسلامی و به سرکردگی بامدالاح "یاسد اران انقلاب" صورت گرفت. آنها خود را محدود به جاقب-

کسی نگردد، نهاد دشلوک بی حساب [بروی جمعیت] پیش رفتند. در این حمله
 ۱ نفر کشته و صد هائتر زخمی شدند. تنها در چند روز آخر هفته، ۱ نفر
 دیگر نیز مجروح طرفداری از بنی صدر تیرباران گردیدند. خلخال قاضی
 اعدام پیشمرمانه فریاد میزد: "بابائنها نشان میدهند که مرد جنگیم و کبر
 نماشان را در خیابانها می کنیم". بهر روشنها ای واقعی بجاهدین بودند
 که مطمئناً در تدارک انقلابی علیه شاه ارتاز و اردانی چون بهشتی رئیس
 دیوان عالی، و بسیاری از همقطارانتر که بنویسند در راه شهادت می-
 کردند فعالتر و با سابقه تر بودند.

بنی صدر هیچ شاه دومی نیست. خدایی هست. همیشه او هم حزب
 جمهوری اسلامی که رهبریش منتظر مرگ خدایی ۸۱ ساله است تادای وی را
 گرفته و ضد انقلاب را تکمیل کند.

از همان روزی که بنی صدر بطور دموکراتیک و با اکثریت آراء انتخاب شد،
 حزب جمهوری اسلامی از طریق روی آوردن به فعالیتهای پشت پرده در مورد
 و همچنین با استفاده از قدرت فراوان خویش به فعالیت علنی پرداخت. فعالیت
 که به منظور اطمینان حاصل کردن از پیروزی خود در انتخابات بعدی برای
 مجلس و ثبوت جهت بی قدرت کردن مقام ریاست جمهوری صورت میگرفت.
 این فعالیتها با هوار و متعدد و از تصب قدرت دنبال گردید که مابعد از
 بررسی عملکرد بنی صدر پس از دریافت راهی اعتماد اکثریت مردم، مستقیماً
 بدان بر میگرددیم. آیا او تا به آخر فعالیتهای توده ای، چه برای دموکراسی
 و چه برای کنترل کارگران بر تولید و بسط شعورها همراه بود؟ آیا او جویای
 چگونگی تحقق خواست آن توده ها یعنی حفظ قدرت در دستهای خود آنها
 شد؟ آیا به نشریات و گروههای پیشمارچها - انواع مارکسیستهای مستقل،
 مارکسیست هومانیتها، ترسکیستها - توجهی کرد؟ برای جنبش آزادی
 زنان که اوطا همراه طرفدارش بود چه کار معینی کرد؟ در مورد بخشهای حاد
 و فعالیت جهت تحقق انقلاب - نه صرفاً علیه ۲۰ کروگان درجه دوم سفارت
 آمریکا، بلکه فعالیت ضد امپریالیستهای اصلی و ضد سرمایه داران بومی
 چه کرد؟

آغاز فرجام روشنفکر انقلابی خود به روزی که خواستار دموکراسی

بیشتر آزادی بیشتر است اما فلسفه کامل آزادی ندارند. در اینجا نهفته است و نه آنطور که مطبوعات بیرونی، کمونیستی و ترنکیستی در موردش سخن می‌رانند، در خصوص از ساختن "یک سازمان حزبی"، بنی‌عذر نمیتوانست نسبت به فسخ آزادی‌ای که فاقدش بود مستقلیت تشکیلاتی بعهده بگیرد. او خود هم یک بیرونی و هم در تعهد کامل نسبت به خمینی بود. لذا گرچه به کروگانگری (آسیم به کروگانگری‌ای که به تسمیه حزب و پلواچی "پسروان امام" انجام یافته بود) بعنوان راه مبارزه با امپریالیسم آمریکا انتقاد داشت، با اینوصف در مقابل آنچه پشت سوشل‌دموکرفته بود سر تعظیم فرود آورده‌ای که بقصد این انجام یافته بود که از او چیزی، مبارزه و ضد آمریکایی تر جلوه نمایند بنابراین درحالی‌که وی هیچکاری جهت تشویق تشکیل نوین غیرمتمرکز خود کرد این توده‌ها نکرد، حزب جمهوری برای ساختن حاکمیت تک‌نیزش هرچه توانست انجام داد. از اینرو حتی بهنگامیکه خمینی و حزب با تمام قوا علیه عناصر انقلابی را تشکله و بخصوص ده‌های کتاب مارکسیستی آن حمله می‌شدند، وی به پیروی از آنها بود اخت.

از طرف دیگر حزب جمهوری اسلامی هرگز حرکت ماروا ارتدادی خود را بسمت آنچه اسلام "خالص" می‌نامیدش متوقف نکرد و این بندو بارزی در لایحهٔ قساص^۳ این قانون وحشیانه و انتحار آوری که بزعم آنها ریشه در قرآن دارد، آشکار میگردد. بطریق قطع هیچیک از ملل عربی یا سنی‌ها ویا حتی بسیاری از شیعیان آنها قابل قبول نمیدانند. این قانون مجازات بسرای تمام "جرمها" چه جنسی وچه سیاسی را تنها با شهادت دو مرد مسنجد که ازیر آن حکم اعدام بلافاصله اجرا میگردد. بر جای تعجب نیست که سه خلخال این قاضی اعدام آنقدر برای "حزب" باارزش بود که حتی اجازه یافت باهتمایش گذاردن جسد سربازان آمریکایی به کویترین اقدامات متوسل شود. سربازانیکه کارتر برای مرگ روانه کویرشان ساخته بود.

چیزیکه هرگز متوقف نشد، توطئه‌گری برای تثبیت نهاد های آنچه آنها (خمینی و حزب) جمهوری اسلامی نامیده‌اند بود. جمهوری‌ایکه ظاهراً براساس قانون اساسی ۱۳۰۶ قالمویزی شده بود. آن قانون اساسی زائیده انقلابی بود که شهر به بیرون راندن اولین شاه ازاریده قدرت و برقراری یک

رجس کردید . ولی قانون اساسی فعلی نه فقط هیچ نیامتی به اولین قانون اساسی ندارد ، بلکه منصب ولایت فقیه را نیز برقرار نمیاید . منصبی که بهتر است ولایت امیراطور نامیده شود . این ولایت نه تنها مانند لوشی چهاردهم در عصر ثووالی میگوید : " من همان دولتتم " بلکه همچنین مدعی داشتن رابطنه ای مستقیم با خدا می گردد . کافیت پیشتیم چگونه خمینی هر چه را با آن مخالف باشد منع میکند ، حتی اگر آنها اقداماتی باشند که آخوند ها بدان رای داده و یا مخالفی باشند . کما اینکه انتخاب بنی صدر بفرماندهی کل قوا مخالف نظر آنها بود .

آن آخوند ها معصوم نبودند . چه خمینی باشد چه نباشد ، در بین حاکمان معصوم وجود ندارد . آنها هرگز دست از نیرنگ برای نصب نهاد های جدید برنداشتند . نیرنگی که با " شورای انقلاب " و کنترل بر مائیت حیوان خط امام آغاز شد . دانشجویانی که تحت مراقبت بسیار و انفرات از دانشجویان انقلابی تحصیل کرده در خارج - آلودهندگان بوسیله غرب - بازآمده شده بودند . آنچه که مقصود واقعی آنان بود نه تحریک بلکه مارکسیستی است که در هیچ یک از دانشگاههای آمریکا تدریس نشده و خود دانشجویان مستقلا آنها فرا گرفته بودند .

اقدام نهایی جهت تثبیت نهاد های [حکومتی] ایجاد دستجات خیابانی که بشایه مکان نگهبان خود سرانه عمل میکردند بود . بایست دست آوردن اکثریت پارلمانی ، بایستن همه نشریات ، از روزنامه بنی صدر گرفته تا مردم ارکان حزب توده و مجامع نشریه مجاهدین ، حزب ثوفاشیستی برای مقابله با بنی صدر آماده شده بود .

اعدام ۵ نفر یا بیشتر در در روز آخر هفته ، تنها بمنزله شروع خونریزی هاست . ولی آیا میتوانیم بگوئیم که به همینجا نیز ختم میشود ؟ جی کسه همه این خونریزیها را علیه او برپا کرده اند ، انزوی انقلابی خود را به حقیقت توأم با انتقاد از بنی صدر منحصر نخواهد کرد . نه تنها کارمندی بهمان اندازه مبارزه علنی حیاتی است بلکه آنچه بیش از همه بدان نیاز است ، آنچه اکنون تلاش در جهتش الزام آور است ، آنچه که با وجود شیو قابل جایگزین بودن آن ، کم اهمیت تلقی شده همانا پروراندن یک فلسفه انقلاب ، یک

فلسفه رهایی کامل است .

همانطور که در آغاز این نامه بدان اشاره کردم، چنانچه انقلابیون روسیه در اوت ۱۹۱۷ دست از مبارزه کشیده بودند، اگر نه تنها به ضد انقلاب پشت کرده بلکه خطاب به رفقای آنها نیز میگفتند: "لعنت به مرد و زنان! اگر از این دوره برای تدوین کامل دولت و انقلاب بعنوان زمینه يك انقلاب نوین استفاده نکرده بودند، هرگز انقلاب نوآوری بوجود نمی آمد . درست است که در اقیانوس ایران فردی چون لنین مشاعده نمیکند، ولی ایده های انقلاب و رهایی و نیز توده هایی که برای آنها جنگیدند وجود دارند . پس بیاییم جهت درگرفتن کردن واقعیت موجود چه میتوان نمود .

۲- نگاهی بحقیق در تاریخ و از واقعیات امروز جهان بآینده

بگذارید از همان ابتدا آغاز نمائیم، از برقراری قدرت جدیدی که از زمان بیرون راندن اولین شاه در آغاز قرن ، و ده مشخصه ایران بوده است . این وجه مشخصه انقلاب روحانیت با انقلابیون اصل ایرانی در برانداختن شاهی است که به يك قدرت خارجی - در مورد انقلاب ۱۱-۱۹۰۶ پسد روسیه - وابسته بود . مسلماً این امر روحانیت ایران را از کشیشهایی که عموماً خود را با قدرتهای وقت همراه میساختند، متمایز میکند . ولی آنگاه که يك قانون اساسی دموکراتیک بوجود آمد، و محض اینکه دشمن خارجی بیرون رانده شد، روحانیت شروع به افزودن معنای بقانون اساسی کرد که بیشتر قدرتها را به شاه بومیگرداند . این امر مانع از آن نشد که ضد انقلاب روسیه که تازه انقلاب خود را خرد کرده بود به ایران برگشته و آن انقلاب را نیز سرکوب کند .

فصل دوم آن اولین انقلاب ایران همچون فصل دوم انقلاب ۱۳۵۷

اخیر بوسیله نهضت زنان آزادخواه آغاز شد . برآستی زنان ایران - برای اولین بار در جهان به نام سپیدان (شورا) زنان که خواست اصلیش ادامه دموکراسی در مجلس بود، اقدام نمودند . آیا فراخوان بنی صدر به دموکراسی بهمان معنا بود؟ نه کاملاً . گرچه او ادعای طرفداری از آزادی زنان را میکرد، اما نه تنها در مواجهه با حرکت خشمی علیه زنان مهرسکوت بولب زد، بلکه بدلیل خودش، نشریه زن مسلمان که عمدتاً توسط مردان

اداره میشد را برپا کرد.
 بانجا روز عراق به ایران، طبیعتاً جنگ، توجه اصلی او را بخود معطوف داشت. اما آیا این امر آنطور که حزب زمزمه میکند بمعنی برگرداندن همان نظامین نظامی صفوری است که خمینی و حزب هرگز کاملاً تلاشی نداشتند بودند؟ افعال همینکه وسایع از کلمات هستند. امر مسلم اینست که ارتش از بنی صدر پیروی نکرد. و اکنون نیز علیه او سخن میگوید. به يك كلام، آنها نشان دادند که میدانند چگونه خود را به رهبران پیروز ضد متصل کنند چنانکه ترسکیشها بر میدیدند فرصت طلب آنقدر مشتاق ماندن در مرموزین* اند که عملاً يك زمینه "پیروزی" برای اخراج بنی صدر از مقام نظامی سرخ کردند. کارگرانی که از صحنه جنگ بازگشته اند به مقصد رانستن بنی صدر بر سر ای اوضاع ارتش ر عدم پیروزیهای قطعی در جنگ، تمایل داشته اند. آنها از پایه قری، بنی صدر در میان فرماندهان صفوری ارتش آگاهند*.

(اینترکاننیشنال پرس، ۲۲ ژوئن ۱۹۸۱)
 چه باید قوی ای که حتی يك فرمانده ارتش هم بدفاع از بنی صدر برخاسته است. مسلماً ترسکیشها حقیقت را میدانند. ولی عیناً مانند حزب تسوده چنان سرگرم پیدا کردن راهی برای قانونی ماندن خود هستند که سایر مسائل برایشان از اهمیت کثری برخوردار است. تمام این مطالب در مقابل لای تا آنجا که به اختلاف مربوط میشود مخالف بیرون انداختن بنی صدر است، مخصوصاً از آنجا که خود خوب میدانند که اختلافی بسوی آنان نیز سوق داده خواهد شد. و اینکه روزنامه آنها هم در میان ۶ نشریه ای بود که سرریخته شده اند. اختلاف روحانیت تنها به اینجا ختم نمیشود. هتراه پاکتوش فشار علیه جیب، بیگمان کوشش جهت سازش با عراق بدنیال خواهد آمد. فراموش نکنیم درست بهمنی که آخوند ها متوجه شدند بنی صدر دیگر قادر به درگیری در جریان آزادی کروگانها نیست، خود مستقیماً درگیر آزادی آنها شدند، آنها تحت چه شروط سازشکارانه ای. و حالا که بنی صدر در ارتش دخالتی ندارد، سعی در انجام معاطله ای با عراق خواهند کرد.

تا آنجا که به فدائیان مربوط میشود، برخی از جناحهای آن "ضد - امپریالیسم" را بهمان اندازه حزب توده در شکل ظاهر میزدیرفتند، ترکویسی "مرد امپریالیسم" تنها ضد آمریکاست و نه ضد روسیه که بهمان اندازه آمریکا امپریالیستی است - در واقع روسیه هنوز امیدوار است که خلا ایدئولوژیک، عرصه‌ای برای ورود آنکشتی به صحنه ایران مهیا سازد. این خلا ایدئولوژیک بخاطر آنست که انقلابیین خود را با فلسفه آزادی هومانیستی خود مارکس که ضد کمونیسم متدل است مسلح نموده‌اند.

مجاهدین خود را با اتهامات تیرین نیروها نشان دادند و شدیداً در نظاهرات علیه برکباری بنی صدر درگیر شدند ولی دفاع از بنی صدر در مقابل خمینی و حزب نباید به مفهوم حمایت غیرانتقادی باشد. زیرا همانطور که اشاره شد درک بنی صدر از دموکراسی، از کنترل کارگران بر تولید، از آزادی زنان تا جمعه خبر و نقیض بود. وقتی اسلام اول بیاید و "سوسیالیسم بعد" انتظاری بیش از این نمیتوان داشت.

این دو تاریخ نخستین بار نیست که بعضی اوتئوریسینها در صد در صد در تقی کردن مارکسیسم از طریق مخلوط کردن آن با مذهب برآمد هاند. چسبه در بودائیسم یونویا صیهونیسم بن کورین، چه ترکیب مسیحیت با مارکسیسم توسط سنگو که وی سوسیالیسم آفریقایی نامید و چه کاتولیسم لهستانی بایک سوسیا لیسم "جرید" و چه "مارکسیسم" اسلامی. واقعیت آنست که عجله دین - سالارانه جهت کسب قدرت کامل، حاکمیت تک حزبی، ایدئولوژی واحد و یوا بهمان مذهب واحد است. و این حتی از ایدئولوژی بورژوازی هم شعیر کاذب عمیقتری را دربردارد. کل این برداشت - رهبری فردی با قدرت و تو و ارتباط مستقیم با "خدا" - حتی در نزد اکثریت مسلمانان متنی هم وجود ندارد و محصول حکومت مذهبی ای است که بوسیله امام محمد باقر در ۱۴ قرن پیش بنیانگذاری شده. اختلاط غریب دین با مارکسیسم در گذشتگی کارگر نیفتاده و مسلماً اکنون نیز کاربردی نخواهد داشت. همانطور که تلاش زان یل سارتر برای رقیق ساختن آن قلمرو نوین فکر و انقلاب - هومانیسم مارکس - با اکزیستانسیالیسم نیز بجایی نرسید.

ماتحت هیچ شرایطی نباید برخورد های جهانی را از نظر دموکریچرا

که این مسئله تنها به ایران و پاخایر میانه محدود نمی شود و نه حتی تنها
 منحصر به امپریالیسم آمریکا است . غول انی دیگری نیز بنام روسیه وجود
 دارد . هر دوی آنها در مبارزه خود برای کسب هویتی واحد جهانی ، بخود
 اعند دست بالا را داشته باشند و این درست همان چیزیست که نباید به
 آنها اجازه داد . بنابراین با وجود اینکه روسیه در اشغال افغانستان
 قصد دست اندازی به خلیج را آنگونه که آمریکا اشاره میکرد نداشته مسلما
 در تدارک برای باز شدن راهی بداخل منطقه به کمین نشسته است . راهی
 که روسیه ترجیح میدهد بدست گرفتن قدرت از درون میباشد و حزب توده
 هم بدون توفیق نبوده است . همانطور که دیدیم فرمانده با اصطلاح " پاس -
 داران انقلاب " برای حزب توده و راجحان قائل بود چرا که اعتقاد داشت بسا
 اینطور وانمود میکرد که آن حزب " پیرو خط امام است " .

اما در مورد امپریالیسم آمریکا باید بگوئیم که هرگز عطر خود را برای
 نفت منطقه از دست نداده است . چگونه میتوان تصور کرد که آمریکا دشمن
 مسلمی چون عراق را وارد سازد یا نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد
 ... کرک یا تریک ... بوسر چنین قطعنامه ملایمی در حکومت اسرائیل همکاری
 کند ؟ قطعنامه ای که حتی هیچگونه اقدام مشخصی علیه اسرائیل را خواست
 ستار نشد . (آنها در زمانیکه عراق نه تنها از حمایت همه جانبه همسان
 عرب بلکه عملا حمایت همه جهان در اعتراض علیه حمله یکجانبه و غافلگیر
 کننده اسرائیل به نیروگاه اتمی اش برخوردار بود .) من نمیتوانم احساس
 دیگری جز این داشته باشم که معاملات پشت پرده کنونی توسط نمایندگان
 آمریکا در سازمان ملل منوطه شامل مسلح ساختن عراق در جنگ آن بوعایه
 ایران میباشد . عریجه باشد در جنگ عراق و ایران حمایت امپریالیسم آمریکا
 در درجه اول متوجه عراقی بود لیکن در آنزمان بخاطر وجود کروکناهایش در
 ایران قادر به کمک به عراق نبود . واقعیت مهتر و غیر قابل انکار این است
 که انقلاب ایران چنان امپراطوری آمریکا و چشم اندازش در خلیج را بلرز
 انداخت که حتی امروز هم قادر به یافتن جای پای در آنجا نیست . چنانکه
واقعیت غیر قابل برگشتی که بوسیله انقلاب ایران بنا گذاشته شد ، علیرغم
 روی بر تافتن آذوبند ها از انقلاب ، مسئله غیر متعبد بودن است . چشم

عقایی لازم است تا بر ذریعهای جهانی را دنبال کند و انقلاب ایران را
پایان یافته تلقی ننماید .

* * *

بعنوان اختتام انقلاب ایران هنوز نمرده است

انقلاب ایران یگانه عامل جهانی است که فقط امپریالیسم آمریکا و غروب
قدر بذاك سیوند آنرا ند آرند بلکه جهان عرب باغریستان سعودی در
پیشاپیش آن و چین که فقط دشمن شماره یک را روسیه میبندد در حال کمک
به امپریالیسم آمریکاست هم بدینخیالند . انقلابیون مارکسیست هرگز نباید
مذاقت مطلق خود را علیه سرمایه داری ، امپریالیسم و قدرتهای موجود
از یاد ببرند و بنا براین به هیچ وجه نباید به این دام بینند که انقلاب
ایران را پیش از موقع بذاك سیزده فرض کنند . حقیقت اینست که انقلاب ایران
را نیروهای بسیاری بوجود آورده اند . منجمد جنبش کرد ها که به هیچ وجه
سرکوب نشده و با عزل بنی صدر نیز از بین نخواهد رفت . برعکس حقیقت
اینست که بحران عینی هرگز عمیقتر از امروز نبوده و توده های مردم هرگز
بیش از امروز متحمل رنج نشده اند . نگذارید تجربه عظیمی را که توده های
ایران در برانداختن شاه بدست آورده اند را دست کم بگیریم . چرا که آن
تجربه علوم غم خلائی که آخوند ها در حال بوجود آوردنش هستند غری
نخواهد شد . برعکس هنگامیکه سرمایه داران ایران بخصوص انحصارات نفتی
کماکان خواهان تولید بیشتر و دستمزد کمتر میباشند ، مبارزات طبقاتی
قویتر خواهد شد . نگذارید ناراضیانی مان دهقانان را دست کم بگیریم
که بعد از همه وعده وعید های رفرف ارضی هنوز در انتظار شاهده تقسیم
اراضی میباشند . منافا اینکه محافظه کاری اقتصادی آخوند هانیز بهمان
شدت اختلاف سیاسی آنهاست و این بدوی در اعلامیه خمینی شاه شده
میشود " باید شما بگیریم که در طول رژیم دیکتاتوری سابق انحصارات و
تخمن ها مورد رضای خدا بود اما الان . . . " خمینی سپهر ادامه میدهد
که همان پدیده انتصاب امروزه تبلی اینست که " دشمن بر علیه ما مشغول
توطئه گری است " . بعلاوه فراموش نکنیم که مخالفت اولیه خمینی با شاه

چنان فتودالی بود که حتی باصلاح " انقلاب سفید " ملایم رانیزنی میکرد
 زندا وی خواهان ایجاد هیچ ناآرامی در روابط فتودالی نبرزمین نبود .
 انقلابیون ایرانی در مبارزات نبرزمینی با تجربه اند . انقلابیون ایرانی
 میدانستند چگونه جنگا نیکه حزب جمهوری اسلامی سلاحهای آنها را طلب
 میکرد ، آنها را تحویل ند هفتد . نهضت آزادی زنان ، همانند کارگران ،
 اقلیتهای ملی و جوانان فصلی از انقلاب را که مصم با تمام آفتد آغاز نموده اند .
 خلاصه کنیم ، انقلاب ایران هنوز نبردد است و راه درازی در پیش دارد .
نیروهای جدید انقلابی - از پرتاریا گرفته تا دهقانان ، از اقلیتها بخصوص
کرد ها که تشنه حق تعیین سرنوشت خود میباشند تا نهضت آزادی زنان ،
از روشنگران انقلابی درگیر مبارزه برای آزادی مطبوعات تا جوانان که همواره
پیشاهنگ انقلاب بوده اند - مصم به کشودن جبهه های تازه ای علیه طبقه
حاکمه اند . آنها اجازه نخواهند داد مبارزانشان به دشمن خارجی محدود
شود . پیوستگی تمام این نیروها میتواند منجر به یک جنگ داخلی همه -
دانبه گردد . اینبار سلاح نه یک فلسفه انقلاب که شالوده گذار به یک
جامعه بی طبقه و مبتنی بر آقا ز هائی نوین و حقیقتا انسانی خواهد گشت .
انقلاب ایران هنوز سیر خود را طی نکرده است ، توده های ایرانی هنوز
کلام آخر خود را بر زبان نیامده اند .
 بگذارید چشم ایمان را باز نگاه داشته و محبتگی بین المللی خود را
 حاضر و آماده داشته باشیم .

۲۵ ژوئن ۱۹۸۱
 بعد از تحریر ، ۲۸ ژوئن - در ۳ روز بین نوشتن نامه فوق تا چاپ آن خبر
 رسید که مقر حزب جمهوری اسلامی با بمب منفجر شده و بهشتی نیز جزو
 کشته شدگان بوده . بی شک حزب جمهوری اسلامی اکنون بی صدر که درگیر
 همه گیر گشته عمل تروریستی ای نبوده را مقصر اعلام خواهد کرد . آنها بخود
 جرات داده روی را بمایل امپریالیسم آمریکا " نامیده اند . اما در حقیقت
 حمله و تروری که از طرف هیئت حاکمه بر پا خواهند شد نه علیه امپریالیسم
 آمریکا بلکه علیه چپ ایران خواهد بود . در همین حال عملیات تروریستی مابرا
 راستی هایی که بخود را " افلاستترین " تلقی کرده و مخالف شرکت آخوند هادر

سیاست اند صورت گرفته که سر و صدای را در دنیا برده اند. اکنون هر مرجع و مرجع
در ایران حادث شود، هیچگونه تغییر در بررسی بالا و نیاز همبستگی با
انقلاب حقیقی ایران بوجود نخواهد آورد.

زیرنویسها

۱- رجوع کنید به نامه سیاسی فلسفی ۱۷ دسامبر ۱۹۷۱ من، تحت
عنوان "فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟" [ضمن مجموعه شماره ۳۱] که با
تمرکز بر ترجمای آوریل نشان میدهد که این مفهوم دولت و انقلاب بود که
لنین بر بنیای آن حزب را تجدید سازماندهی کرده و برای انقلاب اجتماعی
تدارک دید. اینجا مسئله مهم زمان است. زمان بین پیشرو و اولیه که
مارکسیسم و دولت نام داشت و قبل از ماه آوریل نوشته شده بود و طرح نهایی
که بعد از آن ماه تهت نوشته شده بود، ماهی که لنین را وادار به برگشتن
به فنلاند نمود. این آخرین طرح دولت و انقلاب بود که بین گروهی انقلابی
تأیید شد و راهی که منتهی به نوا بر میشد را گشود. بخصوص رجوع کنید به
انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، نوشته سوتانف.

۲- رجوع کنید به جزوه زنان ایرانی، "مبارزه بعد از انقلاب" (بهار
۱۹۸۰) چاپ "کوه آزادی زنان ایرانی دولندن"، Box No. 7,
Sisterwrite, 190 Upper Street, London N1.

کشف قولی از صادمه تلوزیونی بنی صدر را می آورد. "حسرونیازهای جنسی
مردان از زنان بیشتر است. زیرا مردان همجنس جنسی خاصی دارند که زنان
فاقد آن میباشند." این نقل قول بوضوح نشان میدهد که او با برداشت
ارتجاعی اسلامی و انسانهای ای که خود را بجای "علم" قالب میکند مخالفت
نمیزد، کما اینکه آلتزناتو خود او، نشریه زن مسلمان، عمدتاً توسط مردان
تهیه و گردانده میشود.

۳- رجوع شود به Iran's Gluttonous Revolution

نوشته فلورا لوشین، نیویورک تایمز، ۱۵ ژوئن ۱۹۸۱

۴- رجوع شود به نامه سیاسی، هنرنگی من ۱۳ نوامبر ۱۹۷۱ تحت نام

7292

"Israel, Burma, Outer Mongolia & Cold War"
و دعوت کنید به گریستن سائیم ماتیتور، ۱۸ ژوئن ۱۹۸۱،

"Iran Races Toward Total Mullah Rule."

۱- رجوع شود به مریخ ریپورت، مارس / آوریل ۱۹۸۰

۷- رجوع کنید به چشم انداز مارکسیست عوامانمستی برای سالهای

۸۲ - ۱۹۸۱، نیوز اند لترز، اوت / سپتامبر ۱۹۸۱

۸- رجوع کنید به و.س. تایپال، ماهنامه آتلانتیک، ژوئیه ۱۹۸۱

"Among Believers: An Islamic Journey

/ نامه فلسفی سیاسی فوق در تیرماه ۱۳۶۰ به فارسی در انقلاب و آزادی

شماره ۲ به چاپ رسیده بود /

۳- تجاوز امپریالیستی به ایران به فرمان کارتر - پرنسکی، ۹

راج به 'چهار' خمینی - بنی صدر علیه چپ چطور؟
۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹

۲۱ آوریل - ۱۹۸۰

دوستان عزیز!

اینکه يك كمثل واقعا ديوانه از نوع آنهایی که میتوانند ویرانگری جهان را بار آورند يك مثل است. كلاه سبز تعلیم دیده در جنگ امپریالیستی ده ساله آمریکا در ویتنام، فرماندهی هنگ زنده مورآبی - که ماهوریت فرود آمدن در ایران در سیاه چاله ۲ آوریل را بعهده داشت - انتخاب شده بود، امری اتفاقی نبود.

تصور خنثای کامل یکجنین عملیات نظامی ای از سوی آمریکا این پیشرفت ترین غول تکنولوژیکی جهان آنهم پیر از ۱۷۳ روز نقشه کشی، غیر ممکن است. مگر آنکه طراح خود تصمیم بقطع عملیات گرفته باشد و آنهم بدلائلی که هیچ ربطی بدرجه پیشرفت تکنولوژیک یا جان آمریکائیان ندارد. این ماهوریتی بود مرکب از ۳۰ نفر در طول ۶ ماه، ۶ هواپیمای ماربوری هرکولس ۴-۱۳۰ (که قابلیت تکنولوژیکی خود را در جنگ در ساله ویتنام باثبات رسانده بود) و ۸ هلیکوپتر - یک کورسکی RH-۵۳ (با قابلیت معادل) همگی تحت فرمان گروهی ارتشی داوطلب که نه فقط اسلحه بلکه قوطیهای پراز گاز ناتوان کننده داشتند، ماهوریتی که تنها پیر از ۳ ساعت بدون هیچ دشمنی در افق ناگهان در کویر مملانی مشهود. اول ۳ هلیکوپتر دچار نقص فنی میشوند، سپس فرمان ترک ماهوریت از سوی فرمانده کل قوا صادر میشود. ساعت ۲ بربع صبح ۲۵ آوریل است.

هنگام ترك مأموریت ناکام، تعداد يك هلیکوپتر با يك هواپیمای باربری تبدیل
به ترازوی شده و از تن آمریکایی در منطقه‌های آتش میسوزند. کشتل کلاسیز
بدون بودن اجساد و یا نابود کردن اسناد سوری به نتیجه‌گروه فرمان تسرك
محل رسیدند. پنج تن با سوزنکهای عمیق بداخل هواپیما منتقل میشوند.
ساعت ۴ صبح است.

تکرار میکنم، تصور حثان شکست کاملی غیر ممکن است مگر آنکه دلائل حقیقی
دستور قطع عملیات نظامی با تکنولوژی یا جان گروگانهای آمریکایی که قرار بود
آزاد شوند هیچ ارتباطی نداشته باشد. یقیناً احتمال متعلق تراز اظهارات
مقامات رسمی بنظر می آید. یا سیاه هنوز مشغول همکاری با ساواک بوده و
این ستون پنجم بالفعل در ایران در لحظات آخر متزلزل شده و از ادامه
عمل مزدبیرانه و جنایتکارانه خود حراسان گشته است.

و یا - و این حتی محتمل تر است - رئیس جمهور از ترس مخالفت شدید
مردم آمریکا و همچنین عدم اطمینانی که یکباره نسبت به ستون پنجم سرپرستی
سیاه حس کرده، دچار تزلزل شده. اما انگیزه قطع عملیات چه این احتمالات
باشد وجه شرح رسمی ارائه شده صریح بر شکست تکنولوژیکی محض، این رئیس
جمهور "صیحنی خود باز یافته" ملهم از برونسکی - و یا ملهم از دیکران - حتی
برای یک لحظه هم شکی در خطا کردن آنچه که غائی میباشد - امکان ناپذیری
جهان - را بخود راه نداده است.

حتی شخص دفاع نظامی بورژوازی مانند درویدلتن خود را ملزم
به اشاره این مطلب دید که خطری که يك محاصره دریایی در بر دارد چنانچه
روسیه بخواهد با فرستادن نفتکشهایش محاصره را محک بزند، افزایش پیدا
خواهد کرد. در واقع حتی قبل از رخداد يك برخورد جهانی، مطمئناً اعتراضات
ضدانی مبنی بر حضور آمریکا در ناحیه خلیج صورت خواهد گرفت و فرستادن
سعودی، یکی از متفقین اصلی آمریکا، از هم اکنون به چنین امری اعتراض کرده
و اما در مورد اروپای غربی، در حال حاضر آنها نه فقط مخالف اقدامات نظامی
میباشند بلکه حتی در مورد يك تحریم اقتصادی جدی علیه ایران / نمسز
تردید دارند. و واقعا چه کسی میتواند به صرف سخنرانی متناور فرانسه
جرج رئیس کمیته روابط خارجی، آگه آمریکا درباره "مستفاد" رئیس جمهور

از قطعنامه اعمال جنت، کنفرانس آمریکا را بعنوان يك دست آرام کننده، جدي تلقی كند؟ سرمایه داری به اطریناژك داشتن دست فرمانده كل قوا در اعمال قدرت جنگی، عیاره راههای قانونی فرار از مرگوتنه "تنكشایی را یافته است."

چهارتر در این سال انتخابات آنقدر خصم به حفظ قدرتش باشد - كه نیکسون وار حتی چشم انداز جنت جهانی سوم هم قادر به مهاروی نكود - و چه نباشد، امر مسلم آنست كه حادثه ناگوار ایران بهیچ وجه نمیتواند از حرکت بسوی جنگی كه كارتز از دستهای قبل آغاز كوده بود جدا كود. نكته در اینجا - ست كه طرح كاتر منی بر برقراری مجدد نامنویسی اجباری جوانان برای نظام وظیفه، در دقت مضمین يك دید جهانی امپریالیستی میباشد.

بنابراین حتی میكرد كه بارزه ما علیه حرکت كارتز بسوی جنگ در زمین حال راهی برای بیان مستقیمان با مبارزات ضد امپریالیستی توده های ایرانی باشد. در انجام اینكار باید مطمئن كودیم كه بارزه برای آزادی از يك فلسفه رهائی جدا نشود. و تضاد عمیق انقلاب ایران دقیقه در اینجا نهفته است. تضادی كه با "جهاد" نامقدس دیگری كه خمینی - بنی صدر علیه جپ آغاز كود باند دوباره آشكار شده است.

- ۲ -

همچ چیز از نمایش اجساد سوخته، سرباز آمریکایی توسط قاضی اعدام آینهاله صادقی خذالی مشرکند متر نبود. آیا او قصد داشت آنها را به محاکمه بکشد؟ و واقعا چرا بهر از اینکه بنی صدر اعلام كود میود اجساد بدون هیچ شرطی با آمریکا بر داده میشوند، آنها را به خذالی تحویل دادند؟ آیا شورای انقلاب به يك اعتراض عمومی جهانی احتیاج داشت تا این عمل غیر انسانی خذالی را آنهم بطور دو سبل مورد استغفار قرار دهد؟ آنچه باندازه حرکت حساب شده خذالی کی گفته می باشد، سخنان بنی صدر با اصلاح میانرو و امام خمینی است كه به جپ تهمت داشتن رابطه بسا حرکت امپریالیستی كارتز را میزنند. آینه كه خمینی - بنی صدر - قطب زاده - بهشتی - خذالی آغاز كود باند، حرکت علیه همان نیروهای است كه در صف مقدم سرنوشتی انقلابی شاه قرار داشتند.

نه فقط بین ناآرامی عمیق در ایران و مداخله کارتر ارتباطی وجود ندارد (و بنی صدر به این مسئله واقف است) بلکه این هیئت حاکمه ایران است که نزدیکی خود را با حکام تمام کشورهای سرمایه‌داری نشان داده است چرا که با بهره‌برداری از شکست مفتوحانه کوه‌علیه چپ، علیه نارضایتی توده عظیم بیگاران و علیه جنبشهای آزادی‌بخش ملی بویژه کردها که کوشید مانند انقلاب ایران را تعمیق بخشند و آنها را از حرف پراندازی شاه به آزادی بالفعل و روابط نوین انسانی تبدیل کنند، یورش بردند. خیمه و بنی صدر میدانند که مخالفت علیه‌شان از زمان آغازشد که آنها از اهداف انقلاب روی برتافتند چه این روی پرتابی در زمینه تلاش‌های خیمه برای عقب‌برگردان عقربه ساعت در مورد آزادی‌زنان و چه کوشش در لغو شوراها و کارگران باشد. آیا این یک واقعیت مسلم نیست که تلاش جهت تصویب سرب‌السیر قانون اساسی مقدمه با اشغال سفارت همزمان گردید؟ و آیا این واقعیت ندارد که اکنون در حالیکه آخوند‌ها دوباره بحاکمیت سلسله‌مراتبی خود در مجلس بازگشته‌اند، حسن انتخاب بنی صدر بعنوان رئیس‌جمهور هم تضعیف شده است؟ هنگامیکه عراق هم "همدست امپریالیسم آمریکا" خوانده میشود، "حقیقت" دقیقاً چگونه توبیه میشود؟

حقیقت اینست که ناآرامی وسیع در کشور، منقذ توده‌ها برای روابط نوین عاری از استثمار، شورش اقلیت‌های ملی برای تعیین سرنوشت خویش، چنان‌که از شور عظیم برای فلسفه روحانی غیرقابل تفکیک است که هیچ بیانی نیست که در آن واحد در صحن دانشگاه قایده نشود. و تعداد گروه‌های مختلفی که بنوعی در بزواسته نشریات، اعلامیه‌ها و توارهای گاست سعی در ابراز این شورش آزادی دارند کمتر از ۱۵۰ نیست. این ده‌های کتاب چنان خیمه و اصطلاح شورای انقلاب را بوحشت انداخت که آنها به او باطن خود فرمان حمله بدو امان دانشجو دادند. بدتراز بلوایی که این او باطن برآورد آخته‌اند - که مذبح به کشته وزخی شدن بسیاری گشته - دستوری ^{وید هیئت} دولتی بر لغو فدا- لیت‌های ستیاسی می‌باشد. خیمه برای این خیال پیچیده است که چون چپ کنترل مساجد مقدسه را آنطور که آنها در طول مبارزه علیه شاه بکار گرفتند دارا نی- باشد، ایده آزادی خواهد مرد. بنی صدر با ساختن اتهامی جنی برای اینکه

جهانی
 ناآرامی دانشگاه فقط حزبی از یک نشئه‌امپریالیستی است، تبعیت علیه چپ
 و ایندوی دیگر ادامه داد؟ من اکنون مدرکی دارم و امیدوارم بزودی آنرا به
 مردم ایران و خارج تحویل دهم تا آنان بفهمند برود هواپیماهای آمریکایی
 فقط حزبی از یک نشئه بود. تنها چیزی که اواز آن "مدرک" دارد، ویت
 بسیار نسبتاً تمام انقلاب ایران است. آنچه که توده‌ها ثابت خواهند نمود
 اینست که آنها هیچ وجه اجازه نمیدهند انقلاب ایران ناتمام باقی بماند.

- ۳ -

بین خمینی و حزب توده اگر نه عشق بی پرده، لاف‌های عجیبترین نسوع
 بردباری وجود دارد. از معاهده هیتلر - استالین بعد که خراج سیزده تن
 جهانی دوم بود، همه در غرب به تغییرهای ۱۸۰ درجه‌ای در روش‌ها و
 اتحادهای بی پرده ابراز کامل از جانب کمونیستهای روسی چنان خود گرفته‌اند
 که هیچ‌کس از اعلامیه نورالدین کیانوری دبیرکل حزب کمونیست ایران حتی بر
 اینکه آنها "پیرو خط امام خمینی" هستند شکفتند، نشد.

کیانوری در مصاحبه‌ای با ایک راولو یکی از سردبیران لیونند در مورد
 پشتیبانی از تروریسم میگوید: "البته ما تروریسم را محکوم میکنیم. لیکن هیچ
 ادلی ایمنی نیست. ما از همان ابتدا از بازداشت باصلاح دیپلماتیک
 پشتیبانی کردیم، چرا که آنان نه فقط اسوس بودند بلکه در عملیات خود انقلاب
 و مخرب نیز شرکت داشتند." در مورد ادامه حبس کروکانهای آمریکایی که بر
 خلاف قوانین بین‌المللی بوده و روسیه هم مجبور به محکوم کردن آن بود، کیا-
 نوری با تائید حبس آنها و ابراز اینکه "این راه خوبی برای مانع‌ازعادی
 شدن روابط ایران و آمریکا است" دست خود را رو میکند.

اما این بردباری نسبت به حزب توده از جانب روحانیونی که در سالهای
 ۱۹۵۰ با صدق بودند و یاد مردم عوام ایران غیر روحانی صدق و حقیقت
 ندارد. نقش نکبت بار حزب توده در آندوران فراموش نشده و تهاجم به
 افغانستان هم نسبت به فاز "پوپولستی" نوین کمونیست‌ها نیکه در دور
 انتخابات شمادرنهبران ۱۹۵۰ ر. وای بدست آوردند، نگرانیهای ایجاد
 کرده‌است. از طرف دیگر حزب توده هم در نشریه مردم اثر و هم در منطقه‌ای
 که کیانوری میکند، بنی‌مدرو قطب زاده و با فراغ بال مورد انتقاد قرار میدهد.

در حالیکه خمینی را از انتقاد مبری میسازد، توکل بر خمینی ضد کمونیسم نیست مع الوصف، از حق نگذریم، کیانوری در این میان نکته‌ای دارد. ضد کمونیسم خمینی بقدری در انتزاع مدعی است، بقدری خارج از زمینه کمونیسم موجود بعنوان یک قدرت اتنی جهانی است و مخالفتش با کاتر به عنوان "شیطان بزرگ" بقدری کونتمینانه است که تجاوز روسیه با افغانستان هم ارتباطی جزئی از مسیرش منحرف نساخت. بنی مدرو قطب زاده، آگاهی بیشتری از واقعیت دارند و میدانند که دو قدرت اتنی جهانی وجود دارند که هر یک بدنبال کنترل یک تنه جهان اند.

کونتمینی "ضد آمریالیستی" خمینی (که فقط ضد آمریکاست) و تحلیلی که نسبت به حزب توده دارد. در حالیکه با مارکسیست‌ای اصیل کاملاً مخالف است. در کلمات فرمانده یاسد اران انقلاب که میرد پشتیبانی کامل خمینی می‌باشند، بوجه بازتری مشاهده میشود. ابوشریف فرمانده، آنها، به خطر یک ایران را تهدید می‌نماید چنین اشاره میکند: "خطر از سری سازمانهای چپ آمریکایی ناشی میشود". و این مسئله را اینگونه توضیح میدهد: "سازمانهای چپ آمریکایی مثل فدائی خلق وجود دارند که در حال صلح کردن خود میباشند. سازمانهای چپ دیگری مانند حزب توده وجود دارند که میگوید قانون اساسی انقلاب اسلامی و خط امام خمینی را بر سمیت می‌شناسد. در اینصورت آن سازمان چپ قانونی میباشد و بر این مبنی کار عمل میکند. اما خطر از سازمانهای چپ آمریکایی است که از غرب پول و اسلحه دریافت کرده و برای توجیه رابطه نژادی با آمریکا بدروغ صحبت از خطر روسی میکنند".

(موب رپورت، مارس/آوریل ۱۹۸۰)

در تقابل با هدف کیانوری - قطع کلیه روابط باقیمانده با آمریکا - و در مقابل صحبت ابوشریف که "خطر از سازمانهای چپ آمریکایی ناشی میشود" آنچه که حتی میگرد پندای روابط، روابطی انقلابی بین توده‌های آمریکایی و ایرانی است. جهت جلوگیری از خطراتی، خطر یک فاجعه جهانی، لازم است بدانیم که دشمن آنقدر که در خانه میباشد در خارج نیست. اینجا است که فلسفه انقلاب باند آزه انقلاب اجتماعی اهمیت پیدا میکند. ایده‌های

آزادی، عیدگونه روز ملی ای ندارند. امر مسلم آنستکه حکام ما، دشمن ما و
 توده‌های ایرانی دوستانمان میباشند. ممکن است در لحظه معین کنونی
 انقلاب جهانی در دستور کار نیباشد، لیکن چشمانداز یک جهان نوین در حکم
 زمینه‌ای است برای یک مبارزه بالفعل، مبارزه‌ایکه از طریق آفرینش یک جهان
 نوین مبتنی برشالوده‌هایی تماماً انسانی، مانع از یک فاجعه انسانی خواهد
 گردید.

۲۶ آوریل ۸۰

زیرنویسها

- ۱- رجوع شود به مقاله "ریشک آمریکا در ایران رشد میکند"، نوشته درو
 مدلتون، شویپر، تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۸۰. این مقاله شامل قسمتی در مورد
 ناآرامی در حال رشد بین ایران و عراق نیز میباشد.
- ۲- رجوع شود به تار دین، ۲۷ آوریل ۱۹۸۰ (نسخه انگلیسی لوموند)

۴- فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟

۱۹۷۹ ، ۱۹۱۹-۱۹۲۴ ، ۱۸۵۰-۱۸۴۸

۲۸ خرداد ۱۳۵۸

۱۷ دی ماه ۱۳۷۶

چه محدود و چه ساده می‌نماید اگر به‌عنوان یکی گفته شود که فلسفه
 «بنا بر آنکه فکرانه چیزهاست» (پاراگراف ۲) . مسلماً بنظر بیشتر از حد
 ساده می‌نماید اگر بدان واحد گفته شود که «طبیعت به هرگز به هیچ
 تئوری نرسد» اما فکر تمامی آنچه نیست که فلسفه در پیرویه خود به‌عنوان
 فرم مناسب و بدان مدعی است . . . (پاراگراف ۵) . لیکن وقتی
 متوجه می‌شوید که این بعد به «دائرة المعارف علوم فلسفی» است که ازین آن
 انقلاب فرانسه‌ای نوشته تحریر درآمده که [با طرح] هیچ انقلابی هرگز
 فقط برآه اول خود نیست - به یک - انقلاب مداوم - بالفعل عمومیت
 بخشیده ، تازه شما می‌توانید شروع فقط شروع به بی بودن مفهوم
 «نهی دوم» . هکلی کنید . علاوه بر این خود هکلی هم نابعد از یاد یسیده
شناسی زین ، نابعد از علم منطق ، نابعد از جمع‌بندی از همه
 آثار که شامل ۲۵۰۰ سال تاریخ فلسفه می‌شد ، بیان شعریه شفی دوم
 را چنان آسان نیافت . البته آنوقت شما می‌فهمید که چرا زمانیکه هکلی
 صحبت از فلسفه میکند ، یک انتزاع نیست . و علیرغم اینکه او آنرا به‌عنوان
 تفکر و نه فعالیت محدود میکند ، قادر است همان مقدمه را اینطور تمام -
 کند

این جدایی بین ایده و واقعیت مسئله‌ای است که حتماً مورد -

علاقه ادراك تجزیه‌ای . اما عده‌ای که برخلاف این گرایش جدایی - طلب و رویاهای خودش ، باینکه نیمه حقیقی اند ، در برابر فهم حقیقی و واقعی ظاهر میشوند . در ادراك تجزیه‌ای هر برای آن "باید" لازم الاجرا بخود می‌اند و از تجزیه آن در زمینه سیاست احساس خوشنودی خاصی میکند . توکویی جهان منتظر بوده که بیاورند چگونه باید باشد ، و نبوده ! " (پاراکراف ۶) .

همان پاراکراف در ادامه خود تأکید میکند که "ایستاده" آنقدر ناچیز نیست که بدون واقعا زیستن ، صرفا يك حق یا وظیفه زیست داشته باشد . با فرارسیدن يك مرحله عینی جدید در سالهای ۴۸ - ۱۸۴۴ که پرولتاری بود ، و نه فقط همین تظاهرات خشم‌آلود انقلاب فرانسه ، نیمه پرولتاری ، مارکس ، این جوان جدید انقلابی فیلسوف و مبارز به ایدئولوژی هگل با تحقق بخشیدن بدان دريك انقلاب تمام‌وکمال بنامه عمل پوشانید . او بدوستان جوان هگلی اش که در حال ماتریالیست شدن بودند گفته بود : شما نمیتوانید با پشت کردن به هگل بصری اینکه او هم بورژوا بود و هم ایدئالیست و انقلاب را به انقلاب در تفکر محدود میکرد ، حقیقتا يك هرمانیست نوین شوید . حقیقت اینست که دیالکتیک هگل عرایشه‌ای نیست . ایدئولوژی آزادی است . ولذا باید در درجه اول بشیوه‌ای عملا مادی تحقق یابد . ما مایه‌ایست شخص باشیم و با صدای بلند فریاد بزنیم : چه کسانی نیروهای انقلاب هستند . شعور انقلاب چیست . و چگونه میتوانیم به آزادی دست یابیم . مارکس گفت : من میگویم پرولتاریا ، بسوی اینکه آنها در مقطع تولید قرار دارند ، جائیکه همه چیزها آفریده میشوند . من میگویم در اعلام فراخوان مبارزه طلبانه‌ای که جهان سرمایه‌داری را به لرزه اندازد ، ما به برافراشته کردن پرچم يك فلسفه کاملا جدید بهمان اندازه افراشتن پرچم انقلاب نیاز داریم . و فلسفه انقلاب - اکنون ، یعنی پس از اینکه بورژوازی در انقلاب ۴۹ - ۱۸۴۸ به خیانته کرده و زمانیکه تکیه بر نیروهای خود ما ضروری است - باید "انقلاب در تمام" باشد . (خطابه به جمعیت کمونیستی ، ۱۸۵۰)

او ادامه داد : این انقلاب در تمام دیگر آن کلیتی نیست که در

سالهای ۶۳-۱۷۸۹ بود. این انقلاب در تمام براساس این نیروهای جدید انقلابی و این فلسفه جدید انقلابی که در مانیفست کمونیست بازگرم قرار دارد. فلسفه‌ای که به ریشه‌ها کردن کسابل گفته، آفرینش کامل نو می‌پردازد. و نه تنها نشان می‌دهد علیه چه هستیم بلکه خواهان چه می‌باشیم. در یک کلام، با وجود اینکه ما نه فقط شیوه تولید بلکه شکل خانواده را نیز زیر سوال کشیده‌ایم و در ترقی رابطه اساسی مرد/زن کنکاش کرده‌ایم، هم‌اکنون هنوز هم باید بیشتر در بطن دیالکتیک انقلاب برویم، یعنی بدون "دیالکتیک نش" بحثیه اصل متحرک و آفریننده فلسفه هگلی (نقد دیالکتیک هگلی، ۱۸۴۴).

انترنالدیونالیزم این نیست که به ملت‌های دیگر بگوییم چه بکنند، بلکه همسنگی و لغت با آنهاست که برای هدایت کردن آنها فرستاده شده‌اند. بطوریکه آنها اسلحه، ایشان را بطرف افغان خود برگردانند. و بالاخره در عده سال ۱۸۸۱ برجانب روس مانیفست کمونیست که تقریباً آخرین اثر مارکس است، آن انقلاب مداوم در تمام بازم بالا تری بیان میشود. بیانی هم بین المللی و هم ملی. در آن است که انقلاب مداوم به عنوان رابطه بین کشور های از نظر تکنولوژی عقب مانده و پیشرفته کنکرت می‌گردد. بدین معنی که روسیه عقب افتاده می‌شوند انقلاب را قبل از اروپای غربی داشته باشند، بطوریکه که اولاً، انقلاب در دستورات انقلابات اروپا به سر برسد و ثانیاً نیروهای جدید، در این مورد کمونیست، هگانی، هرگز از زمینه انترناسیونالیزم و دیالکتیک رهائی خارج نگردند. ایده، همان قدرت است، چرا که کنکرت می‌باشد، کامل است، چند بعدی است، و در هیچ زمانی فرد فقط به دنباله‌روی از دولت یا "کمیته" محدود نمی‌گردد. در عوض می‌تواند هرگز این اصل را فراموش نکنیم که "فرد، خود، همسنگی اجتماعی است" و جامعه هرگز نباید بار دیگر در مقابل با فرد قرار گیرد.

مارکس باندازه ۵، جلد کتاب صرف بیان افکار خود و شرکت در انقلاب -
 بات نمود و از خود هیروانی بجای گذاشت که کاملاً برخلاف هر نوع مائترکی
 است. در عوض این قلمرو نوین فکری به زمینهای برای همه انقلابات آینده
 بدل شد که دایما یا نیروهای هر چه غنی تر، کمالات تر و عظیم تر - سرودان
 ، زنان و کودکان همه رنگها و نژادها و ملیتها - تعدیه میشود، تا زمانی
 که بالاخره ما به آن نوع از انقلاب کامل و آن نوع از ریشه کن کردن کامل
 دست بیابیم. مطمئناً هیچکس برای کمک به آفرینش این انقلاب کامل به
 اندازه آنها که انقلاب ۱۹۰۵ را "بوجود آوردند" - لنین، لوزاکسبرگ
 و ترنسکی - آماده، جدی و با تجربه نبود. و هنوز، هنوز، هنوز...
 جنگ جهانی اول فرا میرسد و شرک همزمانی جنگ امپریالیستی بسا
 خیانت سوسیالیستها چنان همرا غرق نمود که یک نفر و فقط یک نفر - لنین -
 بخود میگوید: اگر من اینچنین همراه بودم، ام و کائوتسکی خائن را معلم
 خود میدانستم، لابد چیز غلطی در تفکر خود من وجود دارد. پس
 در حالیکه من هرگز از دادن شعار "ناپود یاد جنگ" جنگ امپریالیستی را
 به جنگ داخلی تبدیل کنیم، یاز منی ایستم، معیناً دیگر هیچوقت بدون
 کند و کاو در دیالکتیک هگل، بداشتن "تحلیل درست" از اوضاع سیاسی
 راضی نخواهم شد. اینکه مارکس، مارکسیسم مارکس، ریشه در هگل داشته
 و بعد از بریدن از آن دوباره به دیالکتیک هگل رجوع نمود تا دیالکتیک
 مارکسیستی را انکشاف دهد، بهیچ وجه نمیتواند تصادفی باشد. و
 بنابراین، این انقلابی کبیر - لنین - روزهای خود را در کتابخانه به
 مطالعه علم منطق هگل و شبهايش را صرف تدارک انقلاب نمود.
 لوزاکسبرگ، و ترنسکی چه کردند؟ آنها نیز مسلماً باندازه لنین
 انقلابی بودند. آنها نیز مسلماً مخالف جنگ امپریالیستی بودند و سعی
 داشتند خود را برای انقلاب مهیا کنند، اما بدون آن محور فلسفی چه
 چیزی بدست آمد؟ در این مورد چون روزا لوزاکسبرگ برعکس ترنسکی امروز
 حزبی در صحنه باقی نگذاشته، من اکنون روی ترنسکیسم تمرکز خواهم کرد.
 ترنسکی شعار "صلح بدون الحاق" و "بسیج بیولناریا در میسارزه

برای صلح "خود را در مقابل شعار لنین - "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" قرار داد. شعاری که ترسکی مخالفش بود. بدتر از همه مخالفت ترسکی با این بیانیه لنین بود که شکست کشور خودی و پسرای کمتری است.

(من اقرار می‌کنم که بخاطر علاقه قلبی ای که به ترسکی داشتم، کسیکه نه تنها برای تجدید سازماندهی من بلکه برای نسلی که می‌بایست با استالین روبرو شود ارزش زیادی داشت، نمیتوانستم خودم را راضی کنم تا بعضی از کتبه‌های او در بین سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۷ را بیان کنم. این مخالفت [ترسکی] با خواست شکست کشور خودی یکی از آنهاست) . کوشش‌های ترسکی، زمانیکه انترناسیونالیستهای روسی سعی داشتند اول بر جنبای شعار وی که لنین با آن مخالف بود و بعد بر جنبای شعار لنین که با مخالفت ترسکی روبرو شده بود، به وحدت برسند، اینست چیزیست که او گفت :

" من تحت هیچ شرایطی نمیتوانم با عقیده شما مبتنی به تأکید بر این قطعنامه که شکست روسیه "بلای کمتری" است موافقت کنم. این عقیده نمایانگر یک ضعف اساسی در متدولوژی سیاسی منهن پیوستی اجتماعی است. ضعفی که برای آن هیچ دلیل و حجتی نیست. وجود ندارد و بجای مبارزه انقلابی بر علیه جنگ و اوضاعی که به این جنگ منجر میشود، یک جهت‌یابی جدیدی را (که تحت این شرایط، افراطاً من درآوردی است) بر جنبای " بلای کمتر " جانشین می‌کند. "

(من این گفته را از کتاب پیشوکیا و جنگ جهانی، نوشته گانگهمن و فیشر (چاپ دانشگاه استنفورد، ۱۹۴۰، صفحه ۱۷۰) نقل می‌کنم. من اینرا اولین بار بزبان روسی در کتاب خود ترسکی تحت عنوان جنگ و انقلاب سقوط انترناسیونال دوم و تدارک انترناسیونال سوم، خواندم که به سال ۱۹۲۳ در مسکو منتشر شد. البته باید بخاطر داشته باشیم که در آوریل هر دو روس، سالهای ۱۷ - ۱۹۱۴ است و متاله مذکور ترسکی که من از آن نقل قول آوردم در مارس، ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ تاریخ خورده است. این

مقاله از جمله مطالبی است متعلق به آن بخش از مارکسیستها که خیسانت
 نکرده و قصد داشتند نه بر مبنای شعار تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ
 داخلی، "لنین، بلکه تحت شعار " مبارزه برای صلح " ترسکی خود را از نظر
 بین‌المللی تجدید بنا نمایند. ترسکی براستی چنان عصبیتی به صحبت
 های خود میداد که حتی بایردن نام لیکنهت بطور مشخص، مخالفت
 نموده و میگفت " اینطور فردیت دادن به ارزیابیهای تاکتیکی ای که فقط با
 شرایط آلمان مطابقت دارد درستند فوق نادرست بود. 7 لذا بنسایه
 اصرار همه کمسیون حذف شد. به این دلیل، آن غایت کاذب، طریقی
 برای طفره رفتن از تحقق کثرت آزادی است. با وجود این، ترسکی
 در مقدمه ای که در ۱۹۱۹ نوشت برانترناسیونالیسم با فشاری میکند و تکرار
 میکند که " انقلاب مارس [فوریست] این اختلافات را از بین برد." (۰)
 ولی این حقیقت ندارد. اختلافات تئوریک تنها بخاطر اینکه شما
 در حقیقت يك انقلابی هستید " انحلال نمی یابند ". برعکس، زمانیکه کرمای
 نبود از میان می رود، انحرافات از مارکسیسم تازه مانند طعن بر شاخ شما
 می آید.

واقعیت اینست که اختلافات تئوریک درست در لحظه بروز شرایط عینی
 جدید، به وحشتناکترین فرم از نو ظهور میکنند. پس از آن شما باید برای
 رسیدن به یک عمق فلسفی جدید بر مبنای نقطه اوج تئوریک و عملی بدست
 آمده قبلی کدو کاو کنید. اگر بجای اینکار، بدون يك محور فلسفی بمانید
 و همان با اصطلاح تحلیلهای " درست " سیاسی، اگر نه کاملاً به ضد —
 انقلاب، قطعا به هیچ چیز بیشتر از دنیالغروی منجر نخواهد شد. این
 واقعیت در مورد ترسکی در سال ۱۹۰۵ صدق پیدا میکند. اما در مورد
 ترسکی ۱۹۱۷ صحت ندارد، چرا که در آنسال کسیکه ترسکی از او
 دنیالغروی کرم لنین بود. ولی در دوره ما، این بصورتی خطرناک
 واقعیت یافته، چرا که تمام مخالفتها و مبارزات عظیمی که علیه استالینیزم
 انجام گرفت، با ظهور جنگ دوم جهانی، تماماً بدنیالغروی از استالین
 منجر گردید.

شاید من نمی‌بایست تنها سوال می‌کردم که فلسفه چیست؟ انقلاب چیست؟ بلکه همچنین می‌پرسیدم که ضد امپریالیسم چیست؟ آیا کروگانگری پرسنل درجه یاکین سفارت آمریکا در تهران و ما "میرین" سیما نامیدن آنان امپراطوری آمریکا را بلرزه برمی‌آورد؟ حقیقت اینست که نه ذی‌بهنی و نه آن دانشجویان نمی‌توانستند آن‌که بیشتری به کارتر در دست آوردن بحیثیت بیشتر و بنابراین گذر کردن بارزه تودای علیه آمریکا کنند مگر با این عمل یا ضدالاح ضد امپریالیست‌شان. مطلب کردن ما به "بیوان امام" و حتی اگر هزار بار هم بگویم که این عملی است ضد امپریالیستی، بهیچ وجه ضدی یک عمل انقلابی نیست. - یعنی هم نمی‌تواند یک عمل انقلابی محسوب شود. حتی اگر بینکام آن "نارایار جوانان انقلابی آمریکا" که قبلاً در جنبش بارزه "ما" شاه فعالیت داشتند را فراخوانند. این نوع ضد امپریالیسم کاذب - مثل گرفتن کروگانها - نه تنها هیچ مرحله جدیدی از انقلاب را ایجاد نمی‌کند، بلکه یک عقب نشینی از چشم‌انداز اولیه انقلاب را نیز پایه‌گذاری می‌کند. این امر معنی است رنک "مخفی" به خدمتی زده و ما را به اردو مضحرف که در تضاد های دشمن و جدید موجود در خود ایران برگ خواهد نمود. ولی هیچ عملی را در جهت حل بهتر، انتهای فزاینده‌ای که از بر قدرت رسیدن وی عارض شده انجام نخواهد داد. سختی برترده و نام تشدید شده است. بی‌کاری و همچنین تورم بیشتر گشته است. همان‌طور که شک بولین "در دوران انقلاب فرهنگی" مایلر که آنها در ابتدا با تصور کناری بهر و کرامی از مصمم قلب از آن جانب داری می‌کردند - شاهد فکری "هرچه بیشتر اوضاع عوض می‌شود، بیشتر به همان شکل سابق باقی می‌ماند."

کنکرت به مفهوم کلی سنتز عناصر مختلف در یک تناسبت کنکرت، نشان می‌دهد که همزمان شدن اشغال سفارت با تکمیل قانون اساسی ضد-انقلابی، بهیچ وجه اتفاقی نیست. یک توده‌ها ضد امپریالیستند. ولی مارکس هرگز نمی‌گفت که این توده‌ها ضد فئودال بودند و بهر و وازی هم

و رهبری يك انقلاب عليه فتود اليسم را درست داشت، پس آنها بايد دنبال
 بهروزوازی بروند. كاملاً برعكس، او گفت: مادر حرکت اوليه سرنكونی فتودا -
 اليسم با بهروزوازی بوديم ولی از اين پس روی ما حساب نكند. و نه تنها اين
 بلکه اکنون زمان والای تعميق و انكشاف اهداف بطرانشين پرولتری قسرا
 رسیده است.

لوگزامبورگ اين نكته را بخوبی درك کرده بود و نه تنها آنرا درستك
 انقلاب واقعی در روسيه يکاربود، بلکه معنی نبود اين مفهوم مبارزه طبقاتی
 خالص را به آلمان نیز حمل کند. ولی وقتی مرحله عینی جدیدی - امپرو-
 یاليسم - ظهور نمود، علیرغم همه پيش دانيهايش از اين مرحله استثنای،
 قادر تشدياً نيزهای جدید انقلابی، یعنی ناسیونالیستهای انقلابی
 که خواهان تعیین سرنوشت خود بودند، وحدت جدیدی از نیرو و شعور
 را پدیدآورد. لنین می‌بایست، خرد را نه تنها از خائنین به کارگران، بلکه از
 انقلابیونی که اين [پدیده] گنگرت جدید را چه بعنوان يك نیروی
 انقلابی جدید در کشوری دیگر وجه درکشور خودی نمیدیدند جدا کند.
 چینی که او از دیالکتیک هگل آموخته بود و موجب برائی وی تا باین اندازه
 علیه همکاران بلشویک خود شد، اين بود که سرنكونی، نفی اولی بکافی
 نیست. اکنون باید ببینیم که ضد انقلاب میتواند از درون خود انقلاب
 سربرون کند.

اين و تنها اين بود که نمادند در سرنكونی نزاريسم و دموکراسی
 بهروزوازی که خود را "سوسیالیست" مینواند را ممکن ساخت. اگرچه اين
 / دولت / تحت رهبری کرنسکی با اصطلاح سوسیالیست که حتی توسط
 انقلابيون اصل هم پشتیبانی ميشد باشد. درست مثل امروز کسه
 ترسکيستها فکر میکنند چون اسم خمینی و بازرگان را با هم مزوج ساخته
 و عليه حکومت سرمايه‌آری صحبت میکنند، و همینطور شعارهای ضد -
 امپریالیستی را با فریاد بلندتری از دیگران تکرار میکنند، انقلابيون واقعی
 ايرانند، بلشویکها هم قبل از وحدت لنین به روسيه تصور میکردند که با
 دفاع تنه‌ها انتقاد از کرنسکی انقلاب را جلو میرانند. بنابراین لازم
 ميشود که بار دیگر نگاهی به مراحل فوری تا آوریل، آوریل تا ژوئن پژوهيه

— اوت (ضد انقلاب کامل) و اکتیر بیاند انهم . بمجرد سرنکونی تسزار یعنی زمانیکه این خیزش خود جوش و تاریخی کبیر بدست آوردی رسید که هیچ حزبی — چه بلشویک چه غیره — قادر بانجاش نبودند ، لنین با وجود اینکه آنرا پیش بینی نکرده بود ، معینا بهیچ وجه نگذاشت تا تضعیف پیش از حد بر او غلبه کند . کاملاً برعکس ، او با دیالکتیک هگل دست و پنجه نرم کرده بود و مرحله جدید انیزالیسم را نه فقط از نظر اقتصادی بلکه برای دیدن نیروهای جدید انقلاب ، تحلیل نمود میبود ، و کار روی اشتری را که بعداً دولت و انقلاب شد شروع کرده بود . به بیان دیگر نه تنها چشم انداز سرنکونی بلکه ریشمکن کردن کامل رانیز داشت ، بدین طریق که تنها زمانیکه تولید و دولت دردست تمام جمعیت " تاپک بود ، زن و کودک " قرار گیرد ، جامعه جدید خواهد شد .

سلما و تیکه او در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه مراجعت کرد ، دیگر شعار های ۱۹۰۵ — چه متعلق به وی چه توتسکی را — تکرار نکرد . بلکه به تجدید سازمان تمامی حزب خود را بر روی مفهوم دولت و انقلاب قرار داد . و تیکه این به مبنای تمام فعالیتهای حزب بدل شد ، دیگر هیچ جدایی ای مابین انقلاب و فلسفه انقلاب وجود نداشت . ولی توده ها میخواستند هنوز هم جلوتر و به تسخیر مستقیم قدرت بروند ، آنها نیروهای حاکم را دست کم گرفتند و این آغازی بود بر تمامی آن حرکتهای ضد انقلابی که هنوز خود را تحت عنوان انقلاب جای زد . لنین را بداسوسی آلمیان شرم کردند و گفتند که او بدین علت خواهان پایان یافتن جنگ میباشد . نکته مربوط با امروز ما اینست : هنگامیکه ضد انقلاب تمام کمال ، بوسیله کورنیلوف آغاز گردید و هنوز میبایستی از کزنسکی دفاع نمود ، طریقی که این عمل انجام گرفت ، تمام جوابها را بر علیه دنبالهروی در بردارد . در این مقطع بود که چه از طریق ایجاد یک کمیته نظامی انقلابی که از هوگوسه انتقال اسلحه بدرون مجوز به حبس جلوی کوی بعمل آورد ، و چه از طریق شعارهایی مانند " همه قدرت بدست شوراها " و یا " زمین بنان صلاح " ، هیچ راهی برای اشتباه گرفتن این حزب با سایرین وجود نداشت . اینرا مقایسه کنید با آنچه که همه ، از توتسکیستها گرفته تا قذافی

برای نیوگاردن تضاد های ضخیم جدید موجود در ایران و برای شعور کردن افکار از آنچه تمدن را بآن شکلی که مایدهایم تهدید میکند، تدارک برای يك جنگ انحصاری، میگویند. فدائی و خمینی و ژنرال ضیاء الحق ممکن است فکر کنند که اروپایان، آنطوریکه آنها تعریف میکنند، قبرستان آمریکا خواهد بود. هیچ چیز بیش از این از حقیقت بدور نیست. خواهشمندم فقط صاحب اروپا فالاجی با خمینی که در شماره اخیر نیویورک تایمز، وبافدائی در همین شماره (۷۹/۱۲/۱۶) بخوانید. فقط گوش کنید به این فدائی عوامفریب و استفادهاز این نکته که ظاهراً در دلیلی [دولتی نیست، چونکه پارلمان وجود ندارد و باصطلاح جامعه ایست اشتراکی چون تمام خود را اجامه صریح - بمعنی "رهبری مردم" - گذاشته. آیا این مرد ضد که همه تصمیمها را میگیرند؟ نه. حتی کلمه کمیته اگر انقلابی نباشد - و کلمه انقلابی بمعنی ریشه کن کردن کامل است - همان باقرارد اشتراک سرنوشت بدست مردم، یا به بیان دیگر کنترل تولید در دست کارگران نیست. دولت هم بهمین گونه باید در دست آنها باشد. این ادعا که چون پارلمان وجود ندارد، دولت نیست، ادعای اینکه خمینی و فدائی کاملاً یکی هستند، "روایای بیتر نیست. وقتی شما به این مرحله قهرامین برسید، حتی اگر مائوئیستی باشید که زمانی انقلابی بود و رهبری يك انقلاب ملی را هم در دست داشت، هیچ عطفی را بجز هجی کردن مرحله جدید سر- مایه داری دولتی انجام نداد هاید.

ما اکنون، وقتی مذهب قدرت سیاسی را هم غصب میکند، درجه مرحله قهرامی ای قرار داریم؟ اول کتابچه قمر مائو بود. الان هم کتابچه سبز فدائی. چه بخشی از قرآن را خمینی بعنوان کلمات قصاری که همه باید تکرار کنند، مورد استفاده قرار خواهد داد؟

مسئله این نیست که يك رهبر میبایستی مانند مارکس و لنین، هلد کتاب بنویسد - و من مطمئنم که ترسکی و لوکزامبورگ هم بهمین تمسدا نوشته اند. مسئله جدی بودن در مورد انقلاب و لذا فلسفه انقلااب و احساس مسئولیت نسبت به تاریخ است. آنها زنان و مردانی که بتاریخ شکل میدهند. نه، شما نمیتوانید فلسفه را بدور انداخته و خود را در

شمار دادن غریب کنید . حتی يك فیلسوف پرروای شریف مانند هگل ، دست کم در عصری که پرروازی انقلاب خود را میکرد ، يك لوتوی شریفی کسیکه در تمام طول زندگی بر معتقداتش یا فشاری میکرد ، مجبور شد که به روند دیالکتیکی فلسفه کردن نهاده و مذهب را زیر دست خدا پرستیش قرار دهد . تمام ادبخواهی های او بکنار ، با وجود اینکه " مذهب ابلاغ شده " مقام خیلی بالایی در قلمرو مطلق دارد ، معینا هیچ چیز نمیتواند اینرا عوض کند که در نزد وی ، والاترین نه مذهب بلکه فلسفه بود . لازم به گفتن نیست که انقلاب در تفکر که با دیالکتیک هگلی آغاز شد ، توسط قلمرو نوین فکری مارکس به واقعیت استحال یافته . از آن پس هیچ انقلابی که ریشه در فلسفه نداشت موفق نشد .

هرنسل از انقلابیون مارکسیست میبایست اینرا برای عصر خود بجهت کنکرت بروراند . این حقیقت که عصر ما در چنین بحرانیهای کاملی فرو رفته این مسئله را بیش از پیش الزام آور کرده که از هیچ قدرت دولتی ای دنباله روی نکنیم .

رایسا دونایفسکایا

۵- تقاضاهای وخیم در انقلاب ایران

۶ آذر ۱۳۵۸

۲۷ نوامبر ۷۱

دوستان عزیز!

اگر بخاطر انقلاب ایران نبود، [انقلابی] که وجود داشت و طیوغم مرحله ضد انقلابی ای که اکنون توسط امام خمینی عواغیب که جهالتش مسمان قد و تنهایی های کارتر می باشد باجرا در آمده، هنوز ممکن است از سرکوفته شده و تعمیق یابد چرا که بهیچ وجه تمام شده نیست، اینک زمان گفتن يك چیز و فقط يك چیز بود: "لعنت به هردو تان".

اما بخاطر یادآوری انقلاب ایران که رژیم وحشی شاه که توسط امپریالیزم آمریکا حمایت میشد را سرنگون ساخت، بخاطر یادآوری استیلا جنبش آزادی زنان از سرکردن جادو که با تلاش خمینی برای برگرداندن عترت به عقب و تقلیل زنان به وضعیتی فئودالی بیمارزه برخاست، و بخاطر شورش ادامه دار کردها و نیز کارگران عرب [صنایع نفت خوزستان علیه خمینی همیا با مبارزات سایر اقلیتها برای تعیین سرنوشت خویش] لازم است نگاه دیگری به غسوم اکولت [ماهر] الطبیبیه [جدیدی که از ایران خمینی بیرون می آید و نه فقط امپریالیزم آمریکا بلکه همه را "فست فی الارض" میخواند] بپفکنیم. ضروری است که دیالکتیک را بگویندیم، نه اینکه بر مبنای اولین واکنش عمل کنیم، بطوریکه کوئی دنباله

روی از مخالفت خمینی با آمریکا بخیزد. مخالفت اصلی با امپریالیسم آمریکاست. البته تنفر مردم ایران از آن شاه ضابط و مخالفشان با امپریالیسم آمریکا که وی را بقدرت رسانده و در آن جایگاه حفظش کرده بود نه فقط برای ایران بلکه برای بسیاری از آمریکاییها هم که ندانند که در ایران توسط شاه را افشاء کرده و همبستگی خود را با انقلابین ایرانی ابراز نموده بودند. واقعی و بدنی است. البته دولت کاتر نه تنها از مخالفت در ایران بلکه در این کشور نسبت به دادن هرگونه پناهندگی به شاه بخبر آگاه بود. وی برای مدتی - مدت کوتاهی - مجبور شده بود در مقابل فشارهای نیکسون، کیسینجر و بانک جیمس مانپاتان دیوید را کتله برای آوردن شاه به آمریکا استقامت بخرد. اما دنباله روی از روی خمینی، این باید به پیروانید و طایفه "کافران" و "سلطان شیطانی" همه چیز هست مگر بارزه علیه امپریالیسم آمریکا و یا ابراز همبستگی با انقلاب ایران.

برای من بودن به انحطاط با اصطلاح شورای انقلاب ایران کافیت به پیشینه تازه ای که ترسهای من در مورد امر خارجه فعلی داده شده. نگاه کنیم. کسی که در مورد برقراری ترغیبی برای پانسیسم است. گوش کنید به محاسبه اریک رولو یا بنی صدر در لوموند (۱۱ اکتبر ۷۱) "تهران یک شهر غول پیکر اندکی است که بشنها نیمی از مصرف داخلی را جذب خود میکند. ... با از طریق ایجاد واحد های تولیدی صنعتی و کشاورزی دور دستا این شهر را از بسیاری از ساکنانش تهی خواهیم کرد."

مناصفانه حتی چپ قابل به اساسی تری چون ترسکیم هم بسیار بدور از آن است که دیالکتیک انقلابی را بکار بندد و مشغول دنباله روی از ایران خمینی است! اینترناتینال پرس (آی بی) ۷۹/۱۱/۲۹ و ۷۹/۱۱/۲۶ تا ۷۹/۱۱/۲۷ در این صحبت از یک "جهش تازه در انقلاب ایران" میکند. آنها ضدیت با امپریالیسم آمریکا را حتی دروازه "سلطان شیطانی" خمینی که در پیام متکبران وی به پاپ که به طمان اندازه متکبر است آمده بود و به او میگفت "راهی که

اشاره به افشاء باید بیاورد است که با تراختن قوت سحرآموز تمام کردگان شهر عاملان درالطمان قرین و سلی را بخاطر مخالفتش با تمام شهر بدنهال خود براه انداخته و به خارج شهر می برد. Red Paper

جهان مسیحی میتواند خود را آزاد کند. پیروی از جنگ ایران اسلامی علیه کافران است، میبندد. غیر ممکن است همزمان شدن این امر / موضع ترسکیستها / با دست دموکراتیک خمینی که اجازه انتشار مجدد به برخی از نشریات توقیف شده از جمله کارگر، نشریه حزب کارگران سوسیالیست ایران (ح ک س) را داد، سوال ایجاد نکند. بهر رو اولین شماره کارگر ۷۹/۱۱/۱۷ پس از انتشار مجدد، گفته خمینی به چاپ را بعنوان اثبات اینکه وی چقدر "ضد امپریالیست" است ذکر میکند.

آی بی ادامه میدهد که "بضایا اینکه نگهداشتن کروگانهای آمریکایی توسط دانشجویان ایرانی (که خود را نه بطور اتفاقی "پيروان اسلام" میخوانند) "یکبار دیگر برخاست تاریخی بوده ها برای استقلال سیاسی و اقتصادی از امپریالیسم جهانی تاکید میکند".

دقیقا در کدام انقلاب بیولتری، گرفتن کروگان - نه بگروگان گرفتن حکام بلکه چند پرسنل پائین رتبه سفارت - بعنوان یک تاکتیک انقلابی بشمار رفته است؟ ازکی تا بحال جنگ و انقلاب همسان گردیده اند؟ آیا وقت آن نرسیده که انقلابیون مارکسیست تکرار بی انتهای عبارات خمینی را که "ما مردان جنگ هستیم" و "بدنبال شهادت"، بهمانگونه که هست تعبیر کنند و برای اینکه به مارکس رجوع نمایند که نوشت، ناپلئون این ضد انقلابی تمام عیار جنگ دائم را جایگزین انقلاب مداوم کرد؟

امروز در ایران عوامفریبی داریم که آشکارا دروغ میگویند: "امپریالیسم آمریکا و مستعمره فاسدش اسرائیل" در جریان اشغال خانه کعبه دست داشته اند، جایی که هیچ کافری - روهه بخیر از مسلمانها کافرند - حق ورود به آن را ندارد. او دروغ بی پروای خود را حتی پس از اینکه هم پالکی های اسلامی در مقامات عربستان سعودی نه فقط هرگونه دخالت آمریکا و یا اسرائیل را انکار کردند بلکه نشان دادند این عطر موهن به مقدسات توسط یک فرقه از مسلمانها که رهبریش ادعای امام زمان بودن را میکرد انجام شده، تکرار کرد. حتی در آنوقت هم خمینی پیروی تاثير دروغ بزرگش تاکید ورزید، بوجوهی که از به آتش کشیده شدن سفارت آمریکا در پاکستان و کشته شدن دو آمریکایی "شمعی زائد الرحمه" ابراز کرد.

اما ترسکیستها از آنجا که از مبارزات کرد ها برای تعیین سرنوشت خود

حمایت میکنند، به چسبکاری نوع انسانی آموخ خود ادامه میدهند. اما آنچه را که آنها برجسته میکنند اینست که برخی از کردها متصورا حامی خدیشی اند و آنچه را که بر آن سوییچ میکنند اینست که دوتن از بهترین آینه ها بحث از خمینی - منتظری و بهشتی - رهبران کردها را حاملان مساوات و صیبه نیست و ضایع فساد خوانندند. از آنجا که این مسئله درست موقعی مطرح شد که خمینی میگویند ادعا کند که تمام ایران با اوست / از طریق رسانه های جمعی / اعلام کرد سخنان آن آیت الله "نظر شخصی" نشان بوده است. اما این اشخاص هر شخصی نیستند. آنها عهده دار پست های ریاست و معاونت مجلس خبرگانی میباشند که تازه پیش نویس قانون اساسی ای که قرار است در دوم و سوم دسامبر در حلقوم مردم ایران فروگشاید را تکمیل کرده است. در واقع خیلی ها معتقدند که این دو بدون شک آمریکین اشغال سفارت بوسیله دانشجویان بودند.

۲

آنچه را که رسانه های گروهی نشان ندادند اینست که همزمان با تظاهرات در مقابل سفارت آمریکا، حمله ای نیز به وزارت کار صورت گرفت که در آن توده های بیکار - که نیم اکتون پیش از ۲ میلیون نفر بیکار در ایران است - درخواست کار میکردند. آنها تظاهرات مداوم کردها را هم گزارش نمیدادند، چه برسد باین امر که برخی از مارکسیستها مخفی شده اند تا مبارزه حقیقتا انقلاب خود را علیه خمینی که حاصل سونگوش انقلابی شاه توسط آنها را فسخ کرده و ادامه دهند.

از جمله نتایج دیگری که رسانه های جمعی بهنگام رخداد آن گزارش نکردند (و هنوز هم از تلجیون منطقه ای پخشیده نگاه داشته شده) شورش خونین است که خمینی در ماه اوت علیه حکام کنونی جزیره بحرین برپا نمود. شورش که خواستار استقرار یک حکومت "خالص اسلامی، الفاء" تمام "روشنای غریب" بخصوص تلویزیون و برقراری مجدد جدایی مردان و زنان در تمام اماکن عمومی گردید. این شورشها توسط حاکمین فعلی سرکوب شد. ولی آنها آنقدر از نفوذ خمینی و توانایی او در برانگیختن شورش علیه دیگر مسلمانانی که نمیخواهند با او علیه "غرب" - و شرق - متحد شوند، گمانیکه خمینی به آنها اتهام "سازش با خدا" میزند، نگرانند که شورش

های ماه اوت رابکی سکوت گذاردند .
 این فقط جزئی از امپریالیسم تبعیضی است . اوغیزاز اسماعیل بحرین ،
 ۳ جزیره ابونوسی ، تنب کوچک و بزرگ که شاه در ۱۹۶۱ اشغال کرد و انیسز
 - دلیوش مخالفت عراق - حفظ کرده است . آن جزایر در نزدیکی تنگه هرمز
 که تخریب به نفعی از نفت وارداتی غرب از آن عبور میکند ، واقع شده اند .
 ضااا اینکه خمینی بهمراهیاتی که بخود جرات دهد اول هواخواه
 ایران باشد و سپر اسلام ، خطبوع شده و آن را " کفر " بخواند . در همین
 حال وقتی سازمان آزادیبخش فلسطین پیشنهاد نمود که نام خلیج فارس
 به خلیج اسلامی یا عربی تغییر یابد ، خمینی آنرا درجا رد کرد . اصرار
 وی مبنی بر اینکه اسلام - تفسیر او از اسلام - حبیاید همیشه اول بیاید ،
 هیچ وجه تخریفی در نظر تحقیق آیز او نسبت به اعراب نمیدهد . نه تنها
 او در حفظ نام خلیج فارس یکه تازی میگردد ، بلکه مخالفتش با کارگران نفت
 عرب و هرگونه خواست تعیین سرزشتی همه جانبه است . وقتی عرفات
 سعی کرد برای کروکاتهای امریکایی میانجیگری کند ، به سرعت بر سر جایش
 نشاند . این بدنامی نیست که عرفات و یا سایر حکام دولتی عرب
 - باستانه لیبی - در نشست تونس حریفی به نفع خمینی زدند ، و حتی موضع
 لیبی در طرفه اوی از خمینی هم به فروش نفت به غرب تقدم پیدا نکرد .
 و در خود ایران و خود با اصطلاح شورای انقلاب هم جناحهای طرف
 د از لیبی و طرفدار سوریه و یان اسلامی وجود دارد . اگرچه هرکدام از
 این جناحها در حال حاضر در مقابل خمینی سرخم میکنند ، اما این بدان
 معنی نیست که در صورت ابراز مخالفت سایر کشورهای اسلامی نیز مطیع
 خواهند ماند . در همین حال صدام حسین ایدا قصد گرفتن به خمینی را
 ندارد . در واقع او یکبار هم تهدید به اشغال ایران را کرده و هم -
 اکنون هم به قصد آغاز شورش در درون ایران ، در حال مسلح کردن پارتی
 از کرد هاست .

۳

واقعاً برای مردم ایران چه می پوراندند که بعد از اتمام ماه محرم
 قصد اجرای آنها را دارند ؟ البته آنها قرار است درگیر يك همه پرسشی

به‌طور تازه‌یاد پی‌نوشتن قانون اساسی کردند، قانون اساسی ای که توسط آیت‌الله بهشتی و منتظری نوشته شده است. اگر کسی نسبت به وجود هرگونه وجه تشابهی بین این قانون اساسی و آن قانون اساسی ای که از اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۷-۱۹۰۵) الهام گرفته و به‌نگاهی که اولین شاه سرنگین شده، نگاشته شده بود، اعتراضی پس از آنکه آخوند‌ها بخاطر بازگردانیدن شاه بآن شخصانی افزودند - کوچکترین توجهی نداشتند، بهتر است نگاهی به منصب ولایت فقیه بیندازد. منصبی که در مورد تمام مصوبات حکام دولتی حق وتو داشته و فرماندهی عالی قوای نظام و نیز به‌عبد دارد.

نکته در اینجاست که این قانون اساسی فقط و فقط در تلاش مشروطیت به‌شدن به نصب پیروزی توسط خمینی است، پیروزی کارگرانی که سرنگین بالفعل شاه را بانجام رساندند. نه این قادر به حل بحرانهای ایران است و نه نظام‌های نمایان در برابر سفارت آمریکا و استفاده از کروکاتها به‌توان قربانی می‌تواند دست امریال‌رسم آمریکا را کوتاه کند. بزرگترین خطر در حال حاضر در نیروی محرکه‌ای* است که در عواطفی خمینی نهفته است، نیروی محرکه‌ای که می‌تواند باشد مکن فیکون شدن [جهان] را بکشد! این همان لبه‌ای است که جهان به‌رویز ایستاد مکن است خمینی و کارتر در پرتو یکدیگر برای چنین برخوردی عقب نشینی نکنند. اما جهان می‌بایست آنچه را که می‌تواند در راه کوتاه کردن دست هر دو حاکم انجام دهد.

ما در مبارزه حقیقی خود علیه نژاد پرستی و حیوانی‌های که نسبت به دانشجویان ایرانی روا می‌شود، هرگز نباید فراموش کنیم که نژاد پرستی پوئی‌های که علیه سياهان همواره نشان داده شده، با وجود اینکه در دنیای نعره‌های نژاد پرستانه متفاوتی داشته، در واقع متوجه انقلابیون و اقلیتها نیز گردیده است. حرف من اینست که ما فقط نباید بازداشت گاههای مدوی را که در طول جنگ جهانی دوم در این کشور علمه و ناپیهای آمریکایی برپا شده بود، به‌یاد داشته باشیم. در آن زمان چنین

بسیاری اصلاً شامل حال نازیهای این کشور نشد و بودند. سربك ازفاشیست برای سقید جد اگانه بررسی میشد. ما باید بخاطر دانسته باشیم که انقلابیون آمریکا این مدتهاست که با این امر و با سرمایه داری امپریالیستی آمریکا جنگ - هایشنمود کرده اند. ولی اینکار به معنی آن نیست که ما مخالفت با سرمایه داری آمریکا را توسط يك سرمایه دیگر و یا يك متعصب مذهبی به عنوان يك دست انقلابی، قابل قبول میدانیم. همانطوریکه نازیسم و مخالفت نظامی ژاپن با سرمایه داری آمریکا را چیزی جز يك جنگ درون امپریالیستی ندانستیم البته میبایست دستبندید که کارتر را متوقف ساخت و دست او همان

دستی است که میتواند ضامن يك فاجعه انبی رارها کند، فاجعه ای کسسه درحکم پایان تمدن بشری بدانگونه که ما می شناسیم است. ایزنبرگ چون انقلاب علیه امپریالیسم آمریکا فقط در صورتی میتواند بانجام برسد که ما برچم آنچه که خواهانش هستیم را برافراشته سازیم. و آنچه که ما خواهانش هستیم بازگرداندن عقربه ساعت به شاکلی از اگولتیسیم نیست.

هرکس که بگوید به يك اگولتیسیم نتوانیستی و نك و لعاب بدهند و فراموش کند که "توده های" که هیتلر بسیج کرده بود بخاطر مقاصد ضد - انقلابی بسیج شده بودند و هرکس که بگوید اشاره دائم خمینی به "مستضعفان" را همان "انقلاب فرهنگی" مائو قلنداد کند، میبایست یادآوری کرد که - اگرچه مائو زمانی يك انقلابی بود و اگرچه او در این توهم بسر میبرد که "دشمن شماره يك" ساختن از روسیه (مثل شیطان ساختن خمینی از آمریکا) راه مبارزه برای موسیالیسم جهانی است - فرجام مائو پهن کردن فرش قرمز برای نیکسون بود. همانطور که ما در آنتونچ گفتیم، مداحان "انقلابی" مائوئیست که حاضر بودند تمام گماهان مائو را بخشیدند و چند صفحه سفید هم برای جنایاتی که وی بعداً مرتکب خواهد شد جا - بگذارند، تنها نشانگر خصیصه ارگانیک، بودند که شامل تعاضشان میشد.

دشاله روی از يك قدرت دولتی. این درست نقطه مقابل مارکسیسم مارکس - یعنی مبارزه برای يك نظام اجتماعی بی طبقه کاملاً نوین که بر روابط کاملاً نوین انسانی باشد - است. هرچیز که متراز این نشانگر خیانت است.

ارادتمند شما، رایا

زیرنویسها

۱- نگاه کنید به نامه فلسفی سیاسی من "ایران، انکشاف و تضادها" انقلاب، هفتمین جزوه، صفحه ۵۳.

۲- واگرنیک، ترنسکیست بخود جرات گفتن آنرا بدهد که دنباله روی از خصمی همانند "دنبالروی" از پدر قاپون بسال ۱۹۰۵ است، حد - اقل باید از ترنسکی آموخته باشد که این بلشویکها، یا منشویکها یا سوسیال رولوسیونها و یا حتی لیبرالها نبودند که از پدر قاپون پیروی کردند، بلکه حقیقت آنست که پس از آتش کشودن، ارتش بروی تظاهرات آنها، وی علیه تزار و طرفدار جنیش کردید.

۳- یاد آوری، یاد آوری تاریخی بوجهی است که چون شمر پیوسای همیومانی خود را بنویس تکرار میکند. بنظر میرسد که هیچ چیز مناسبتر از تحلیل ترنسکی از دروغ بزرگی که استالین از طریق برگزار کردن آن دادگاه های ساختگی (۳۸-۱۹۳۶) مسکو مرتکب شده، نیست. دادگاههایایی که علیه "ستار فرماندهی انقلاب" برگزار شد و از جمله شامل تاخووفسکی میشد که استالین او را شهم به هیچ چیز مگر بند و بست باننازیهای آلمان نکرد. ترنسکی بمن گفت که به هنگام ارتکاب چنین دروغی، برخود لازمست انقلابی نباید محدود به باور نکردن دروغ بزرگ کردن. او ادامه داد که مسئله در اینست که علتی که این دروغ بزرگ بسیار بخوف تر از یک دروغ معمولی است، از آنروست که طراح آن انگیزشوشنرا از انتظار پنهان میسازد، امری که همگان را هوارینه اگر حقیقت آنرا میدانستند در حالت آماده باش قرار میداد. او توضیح داد که آنچه استالین، توخاچفسکی را بدان شهم کرد یخچین میتوانست همان چیزی باشد که خود وی انجام داده و یا قصد انجامش را داشت. نمایش ساختگی دادگاه که بینان قسمندی انجام شده بود و نسبت به شهم شدگان ایجاد انزجار میکرد، کاری بسیار فراتر از صرف دفاع از آنان که به ناهق شهم شده اند را می طلبید. مسایلیست برای مواجهه با "آبی" که استالین در حال یخستن آنست - شاید بند وستی با هیتلر - تدارک بنیمیم. و این دقیقاً همان چیزی بود که یکسال بعد اتفاق افتاد، معاهده ۱۹۳۹ میلادی - استالین.

۴- نگاه شود به گریستین ساید، مانسیر، ۱۶/۱۱/۷۹، "قانون

اساسی کنترل ایران را به روحانیت می‌دهد" و جفری کورسل .

۵ - کریستین ساینس مانیتور ، ۲۱/۱۱/۷۹

۶ - نگاه شورد به فصل " اندیشه مائوتسه تونگ " در کتاب فلسفه و انقلاب

من (انتشارات دل) و همچنین به " آخرین هوای مائو " ، نامه فلسفی -

سیاسی صبح ۲۷ فوریه ۱۹۷۶ که توسط نیوز اند لترز منتشر شد . از آنجا که

" دشمن شماره یک " خواندن روسیه یگانه اوشیه ای است که رهبری بعد از

مائو بدقت از آن پیروی میکند ، همچنین نگاه شود به " چین بعد از مائو

حالا چه ؟ " ، در مقالات جدید ، انتشارات نیوز اند لترز ، ۱۹۷۷ .

۶- ایران: آشفتگی و تضادهای انقلاب
۵ فروردین ۱۳۵۸

۲۵ مارس ۷۹

۱- لشکری از اشباح بدور "انقلاب اسلامی" خمینی بجولان پرداخته اند.

دوستان عزیز! لشکری از اشباح بدور "جمهوری اسلامی" خمینی بجولان پرداخته اند. جمهوری که هنوز رسماً پایه‌گذاری نشده است. شیخ یک انقلاب اجتماعی کامل در آستانه شکوفایی انقلابی که طاهها قبل از قیام هر روز شاهد عظیم - ترین حرکت‌های پر قدرت توده‌ای بود. واضح است که قیام ۹ تا ۱۱ فوریه نه تنها شاه و دلق‌های بنام بختیار را از تخت بیرون راند، بلکه با شیوه‌ای که کارگران پیروز پایان دادن به اتماب خمینی خود انتخاب کردند و برخلاف درخواست خمینی بدون تحویل اسلحه به سرکار بازگشتند، نشان داد که تنها فعل اول انقلاب پایان گرفته است. و اینجاست که شکایات نخست وزیر انتصابی بازگان در مورد فقدان تولید اهمیت خاصی پیدا می‌کند. بقول معاون نخست وزیر انتظام، "علیرغم دستورات آیت‌الله هیچ کدام از صنایع اصلی کشور به کار نرفته‌اند، چرا که کارگران تمام وقت خود را صرف برگزاری جلسات سیاسی می‌کنند. اگرچه پیش از این شهرهای کارگران، کمیته‌های محله، انجمن‌ها و بسیاری دیگر از اشکال جدید سازمانهای خودجوش که در همه آنها نقش

جوانان عمدگی داشت، بشایه حکومت دوگانه تجسم یافته بود. اما فساد
 رسیدن جشن روز بین المللی زن و بیرون ریختن توده های زنان در زیر شعار
 "ما برای آزادی انقلاب کردیم ولی آنچه بدست آوردیم آزادی نیست"
 میتواند بخوبی نقطه شروعی برای فصل دوم انقلاب ایران به حساب آید.
 درست است که انتقادات دیگری از طرف فدائیان به خمینی شده بود، اما
 درحالی که آنها تحت تأثیر توصیه های یاسوعزقات دوست خمینی و رهبر
 سازمان آزادبخش فلسطین*، راهپیمایی خود را که قرار بود بسوی محل
 اقامت خمینی انجام بگیرد، پسر خوانند و به برقراری سخنرانی در آن
 نشگاه تهران اکتفا کردند، زنان آزاد بخواه قیام خود را بخیمابان کشیدند.
 تودیدی نیست که خمینی، و شبیه در هفتم مارس دستور موقوف کردن چادر
 را صادر کرد از این بود که ۸ مارس روز بین المللی زن است و زنان
 ایرانی نیز قدم دارند برگزاری یادبود گذشته خود را یا مطالبه حال و آینده
 توأم کنند. اما عقب نشینی ملایم خمینی حتی برای آنکه (چادر سرگردن)
 یک وظیفه است نه دستور، بسته می توانست از سر مبار کردن این بحث
 جدید برآید. کاملاً برعکس. علیرغم انتقاد خمینی از جاهلانی که بسبب
 تظاهرات حمله ور شدند و سعی کردند زنان را سنگسار کنند و ۳ تن را
 مورد اصابت گلوله قرار دادند، زنان این مسئله را بعنوان نتیجه عطفی
 آنجیزی لمس کردند که خمینی تحت "قانون اسلامی" آموزش میدهد.
 آنها تظاهرات خود را نه فقط علیه خمینی، بلکه همچنین در مخالفت
 با بازندگان، ۵ روز خوالی ادامه دادند و در ۱۰ مارس ساعت ۳ ساعت
 در وزارت دادگستری دست به تحصن زدند. آنها همچنین حاضر بتحمل
 شیوه نمایش فیلم و تصویر (تظاهرات) و تمرکز خودسرانه رسانه های
 جمعی بیروی صدا و تصویر افرادی که مورد پسند ایشان بودند، نشاندند.
 لذا برای جلوگیری از سربیش کردن بر اعتراضشان، راهپیمایی خود را
 به این مراکز کشاندند و از این طریق نشان دادند که سانسور موجود
 تقریباً بهمان اندازه زمان دیکتاتوری شاه میباشد. ببینید این فرصت
 طلبان بیرونی و خرده بورژوا با چه سرعتی، وضع خود را عوض کردند.
 در یازدهم فوریه، یعنی ۵ روز بعد از شروع قیام اینها که تا بحال انتظار

میکنند. به راد پو آمده و اعلام کردند که مخالفتی با مردم ندارند، بلکه میخواهند "صدای انقلاب" باشند. اما روز بعد آنها يك صفت به صدای انقلاب اضافه کرده و اکنون خود را "صدای انقلاب اسلامی" میخوانند. آشفتگی ای که زنان آزادپخواه در میان فدائیان (و تاجدی مجا - مدین) بوجود آوردند نتوانست خیال خمینی را آسوده کند چرا که بسا وجود اینکه بسیاری آکسیون زنان را محکوم کردند، اما بسیاری دیگر نیز برای محافظت زنان از حملات بیشتر، زنچیری در اطراف صف تظاهرات بوجود آوردند. این امر بطور حتم در تقابله با شروع انقلاب ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ در پرتغال که در آن مردان دست چپی بصورتی از هم تعرضی به تظاهرات زنان حمله کردند، کامی بزرگی محسوب میشود. ۷۹ ایران در آن واحد نشان داد که انقلابیون مرد اجازه نخواهند داد زنان انقلابی مورد حمله قرار گیرند و زنان نیز بایای خود با ضربات خونی رهگشای تعمیق انقلابند. بالاخره، زنان آزادپخواه برانترناسیونالیسم خود تمرکز نمودند. و این بدعت از کیت میللت* از آمریکا و کلادین مولارد* از فرانسه (که برای اعلام همبستگی با انقلابیون زن ایرانی آمده بودند) معدود نبود. نکته اساسی تر این بود که زنان ایرانی احساس کردند علا میلیونها نفر در سراسر جهان با آنها هستند.

این همان چیز است که آینهاله را چنان برحشت انداخت که جرات نبود آزادپخواهان زن را "مردوران امپریالیسم" بنامد. (ما بعد به این مسئله برمیگردیم). اخراج کیت میللت از ایران / فقط نمونه ایست از اینکه چگونه خمینی برای خلاصی از شر اشباح، قصد دارد عقربه ساعت را عقب برگرداند. همانطور که وی باید ابتدا جنگجویان کرد که اسلحه بدست برای تعیین سرنوشت خود می رزفند را متوقف کند.

تحت چنین شرایطی که نیروهای جدید انقلاب پا بجرعه نهاده اند برای مردان انقلابی عدم توجه باین مسئله که برای نیرو روگردن جامعه ای که بر استعمار، تبعیض نژادی و جنسی استوار است، انقلاب تاجه حسد باید کامل باشد، و یکبار دیگر سعی در کوچک شعورن مبارزه زنان تحت عنوان "تنها بخشی از کل" (تویی آکل میتوانی بدون اجزا وجود داشته

Claudine Moullard*

Kate Millett*

باشد) ، چیزی جز بازیچه شدن در دست ارتجاعین نیست ، خواه ایمن
حکومت مرنوی بازرگان باشد و خواه آیتاله خمینی که در تلاش رسمیت
دادن "به" انقلاب اسلامی خود میباشد ، به عبارت دیگر ، محصور کردن
انقلاب بجایی که او بتواند شرع آن - آزادی - را ربوده و توده همارا
مانند همه جوامع طبقاتی زیر دست نگیرد .

نباید تصور کرد که نفاق موجود میان طبقه حاکم ، همچون کاروسرمایه
آشنی ناپذیرند و یا اینکه مسئله تنها دنیاگرایی در مقابل حکومت الهی است
این حقیقت که خمینی^ع سعی نمود از مراسم بزرگداشت دوازدهمین سالگرد
مرگ صدقی دره مارس فاصله بگیرد - یعنی از کسی که برای اولین بار
نفت را ملی کرد و تاج و تخت شاه را بلرزه درآورد - روشن میکند که وی
باعلم کردن با اصطلاح انقلاب اسلامی^۱ نتیجه هدفی را دنبال نمیکند .
بازرگان با وجود حضورش در بزرگداشت نتوانست خود را بعنوان صدای
طبقه‌ایان سالهای ۳-۱۹۵۱ عرضه کند . و بنابراین در موقعیتی نبود که
بشایه یابی مابین فراکسیونهای پیروزوا - لیبرال عمل کند . برعکس شخصی
که در ابتدا سخن گفت نوه صدقی ، هدایتاله شین دفتری بود که
حملات بازرگان را برسط حقوق دموکراتیک بهیاد انتقاد گرفت .

مختار از آن ، صدای آیتاله طالقانی بود که در او اخروماه فوریسه از
کمیته‌های انقلاب اسلامی جدا شد و در مقابل کمیته‌های منتخب و نه
انتخابی کارگران را مورد تائید قرار داد تا مطمئن شود که انقلاب در
همان کام اول سرنگونی شاه‌خانه نیاید .

با همه این احوال نباید قدرت خمینی را که بسیاری از ایک اسام
تلقی میکنند دست کم گرفت اگرچه او هنوز قادر به مهار اشباحی که
انقلابش را احاطه کرده‌اند ، نشده باشد . آن ضد انقلاب کاملاً در مطبق
انقلاب قرار دارد . او مدانست که چطور بایسج چند هزار زن چادر سر
علیه زنانیکه به حمیری بیشتر از مسئله حجاب اعتراض داشتند^۲ ، به زنان
ضرموارد کند . حمیری که زنان در این مهلکه آمیختند اینست که همه
زنان خواهر نیستند . در واقع نسبت^۳ اگر مسئله را صرفاً بصورت زنان

علیه بران و انود سازیم. "سیاستهای جنسی" همه چیز است بجز این. شوئیسم جنسی عربان شده بران، و منجمله در آیتاله خمینی، همان محدودیت آزادی انسانیت، بطلان حقوق ملی - سیاسی، اجتماعی اقتصادی، فکری و طبقاتی - بود.

در این مورد آخر - که پیش از هر چیز آیت اله را نگران کرد - این کارگران و در این مورد کارگران چاپ بودند که با جوانان برای انجام کاری که بسیار انتزاعی می نمود متحد شدند. کار روی فلسفه انقلاب، سیاست، استراتژی و انترواسیونالیسم جهت رفع عطششان به نظر آگاهی از هر چه که با انقلاب مربوط می شود. لذا در گران انقلاب، یعنی و شبکه اعتصاب عمومی در اوج خود بود، کارگران چاپخانه ها تصمیم گرفتند که در دست کار کنند تا بتوانند این عطش را سیراب کنند. گزارش یک شاهد عینی این موضوع را چنین تشریح میکند: "کتابها به سرعت گلوله های سربازان به سر مردم می بارند... اینها هر چیزی را که در مورد انقلاب باشد میخوانند. همه کتب مارکسیستی که تا بحال به فارسی ترجمه شده اند به سرعت تجدید چاپ شده و دست بدست و خانه بخانه پراکنده میشوند. سرمایه ها، کون پارسی، دانیفست کونیسم، چه باید کرد؟، دولت و انقلاب، امپریا - لیسم به تازمه بالاترین مرحله سرمایه داری، دوزخیان روی زمین، پوست سیاه و صورتک های سفید، استعمار غیرا...". گزارش دیگری از توده جدید مقاله ۱۸۴۴ مارکس، کار الینه شده، به فارسی اعلامیه های متعدد میدهد.

رواستی که مطبوعات بهر ژوایی جقدر ابله اند که هنوز ارقام رسمی (ساواک ۲) را تکرار میکنند که مارکسیستها فقط ۲٪ جمعیت ایران را تشکیل میدهند!

۲ - دشمن اصلی همیشه در خانه است.

کارگران در انقلاب به "احزاب پيشاهنگ" احتیاج ندارند تا به آنها بگویند دشمن در خانه مسکن دارد، که برخود میان کار و سرمایه آشتی ناپذیر است، و اینکه سرمایه بوی جنان سراندریا به امپریالیسم وابسته است که در صورت مواجه شدن با غطر نابودی، سرمایه داران سلاورنگ

دست پد امان امپریالیزم خواهند شد تا ضد انقلاب کامل رایز ظهور
 رسانند . اما تحت هیچ شرایطی این معنی نیست کردن فعالیت
 خود گردانی ، و خود انکسافی کارگران و در نتیجه تعمیق انقلاب نیست .
 ولذا بدین معنی اینکه بازگان سعی نمود کنترل کامل صنایع نفت
 را در دست گیرند ، برخی از رهبران کمینه های کارگری بعنوان اعتراض
 استعفا نمودند . بیستیم محمد جوان خانی در نامه سرکشاده خسرو
 خطاب به " همه نفتگران و تمام کسانی که برای آزادی مبارزه کردند " چه
 میگوید " بعد از ۱۰ روز اعتصاب قهرمانانه که مادر آن مواد نفتی ، این
 شریان حیاتی ارتجاع و پشتیبانان امپریالیستی آنرا بستیم و با مبارزه
 خونین مردم موفق شدیم شاه را سرنگون کنیم . . . بنام نماینده کارگران
 صنعت نفت و قلب صنایع کشور و بعنوان یکی از آغازگران اعتصابات در
 مناطق نفتی . . . استعفا میدهم ، چونکه میتوانم عناصر ارتجاعی را
 مشاهده کنم که تحت لوای اسلام ، آگاهانه درصدد پایمال کردن حقوق
 و آزادی ملتند ، این شما کارگران بودید که مبارزه کردید ، غارت بزدان
 و آتش زدن خانه ها را تحمل کردیم و با وجود این دست از مبارزه
 نکشیدید ، چرا که ما برای تمام مردم ایران احساس مسئولیت می کردیم .
 خود سن و دیگر نمایندگان که مسئولیت دیگری مبارزه شما را بعهده داشتیم
 بهتر از هر کس دیگری میدانیم که این خود شما بودید که پیروزی را ممکن
 نمودید ، نه هیچ کس دیگر . . . زودبار هیچ نوع دیکتاتوری نمی رویم و
 همیشه از کسانی که برای آزادی می جنگند جانبداری میکنیم . . . ما باید
 ماهیت امپریالیسم را فهمیده و از یاد ببریم که هنوز همه چیز در دست
 خود دارد . ما باید آنچه را که در برتغال ، آرژانتین و بخصوص شیلی
 اتفاقی افتاد ، بیاد بیاوریم . تا زمانی که امپریالیسم کاملاً نابود نشده آن
 چیزها میتواند دوباره اتفاق بیفتند . . . "

این نوع اپوزیسیون کارگری چنانچه یکبار دیگر با بهای توده های بیاباد
 شیوه ای است که میتواند حمله ضد انقلاب را شوق کند ، بشرط اینکه مسا
 انقلابیون در مقابل فراموش نکنیم که صحبت از ضد امپریالیسم تنها کردن
 بوجهی که کوی امپریالیسم تنها ، شول بوجود آمدن ضد انقلاب در شیلی

آرزاتین و یا هرکس جای دیگر بوده است، يك انحراف خواهد بود. انحرافی که براساسی بطرز حساب شده‌ای از روی سرمایه‌داران بودی. نیز استقبال میشود. آنها حاضرند تا زمانی که مبارزه طبقاتی تحت الشعاع مبارزه علیه يك چیز "خارجی" بعنوان دشمن شماره يك قرارگیرد، هم‌چیز و هرچیز

بگویند. چیزیکه جنگ دوم جهانی بنا نشان داد این بود که بجز خسوف هیتلر هیچ‌کس دیگر نتوانست نقش ناسیونالیستی را به زبردستی پسران بازی کند. بطوریکه او برعکس هیتلر^۸ با نامایش "ضد امپریالیسم" خود چنان چپ و اقرب داد که بسیاری او را بعنوان يك "انقلابی" ستایش کردند و پرونیسم چنان جنبش تروریستی [آرزاتین] را شست‌وئوی مغربی داد که تا به امروز هم زیر پرچم آن سینه می‌زند.

یافتگاه کنید به ترسکیستیا در ایران در همین لحظه کنونی که با وجود مبارزه بحق علیه امپریالیسم آمریکا، موضعشان بر روی روسیه، این دیگر قدرت استی که بدنیال يك نازی برجهاان است، بعنوان يك دولت کارگری "آندره جلوبوششان" را گرفته که تنها زمین‌ساز و شد "حزب پیشواز" یعنی حزب توده‌اند که اتفاقاً رجزخوانیش بر علیه امپریالیسم آمریکا غواص نیز هست. گویی همین روسیه استالین نبود که در آخر جنگ جهانی دوم ایران را اشغال کرده بود و این در حالیکه امپریالیسم آمریکا و بریتانیای کبیر در طول جنگ جهانی دوم ایران را توی خط نگهداشته بودند.

با ببینید چگونه خمینی از شعار ضد امپریالیسم استفاده میکند. شما جمهوری پرزوا-اسلامی خود را بقدت رساند، و بجای دادن آزادی به کرد ها و دیگر اقلیتها یکی تشنه تعیین سر نوشت نمیشند، آنها را در محدوده ایران نگه‌دارد.

اولین چیزی که خمینی در ۱۹ فروردیه، یعنی زمانیکه کرد ها اسلحه بلند کردند تا برای گرفتن خود مختاری که در زمان شریکشان در انقلاب علیه شاه به آنها وعده داده شد میبود مبارزه کنند گفت چنین بود^۹ من این رفتاری فرهنگ را تحمل نخواهم کرد. من اینها بعنوان يك قیام بر علیه انقلاب اسلامی میدانم. حال که خمینی خود را يك "انقلابی"

می انگارند و دیگران را که یادبراه آزادی جان دادند و یا هنوز برای آن
زند مانده، "ضد انقلابی" معرفی میکند، صدای ری لحن کهنه نظامی
بخود گرفته. زنوال شاه، قزاقی که اکنون بعنوان زنوال خصنی سخن
میکند، در برابر "غرض اسلحه گرد ها" سعی در فریاد زدن کرد که "ارتش
هرگز اجازه نخواهد داد بخش از سلطنت جدا شود". اما گرد ها مبارزه
خود را ادامه داده و گفتند که این نه جدایی، بلکه خود مختارست که
خواهانش هستند. هم اکنون برای مدتی آتش بس برقرار شده است.

توده های ایرانی مطمئناً برای کوهی شرایط اسفناک کار و زندگی
به آسار احتیاج ندارند. همین شهرنشینان فقیری که ۷۰٪ درآمد
شان - اگر درآمدی داشته باشند - صرف کرایه خانه میشود، آنها یسی
بودند که در ۱۰ فوریه تبریز را به انفجار کشیدند. چیزی که من به آن
اشاره میکنم اینست که انقلاب ایران مدت ها قبل از روزهای قیام آقا ز
شده بود. این فترا و کارکرا ب بودند که در زمان از هم کسب شده شدن
ارتش که بسیاری از سربازان بهرم پیوستند و اسلحه در اختیارشان
گذاشتند، نقش اساسی را داشتند. در حالیکه بازرگان و بخشی از طرف
بومی از ژنرالها اطمینان حاصل کرده بودند که چنانچه در سبهاینا
ایضا گشته و یار دیگر فریاد می کنند، تغییر جهت میدهند! انقلاب
مدت ها قبل از اینکه آیتاله خمینی بعنوان رهبر و کبراه کننده ظهور کند
و شروع شده بود.

مقامات همه آن بسیج قدرتمندانه توده های و خون هزاران نفری
که ضربه پایان بخشیدن به استبداد، تورسم و استعمار شاه و ساواک
(سازمانی که توسط سنها برای شکنجه، تعلیم دیده بود) شد، تنها صرف
آغازی است برای مرحله ای نوین، کنترل بدست کارگران. مقامات خمینی
هنوز هم تقریباً یک تاز میدان باقی مانده است و بطور جدی بهر
سواال نرفته، توکویی پافشاری او بر روی شعار "مرک پرشاه!" - کسه
در زمان چاند زدن حبه ملی ناتوان باشاه، بعنوان نیروی متحد کننده
عمل کرده بود - تنها چیزی بود که انقلاب ایران را شروع کرد و به آن
حق بخشید، مقامات چپ نیز همین نیروی جدیدی برای آزادی هستند.

افراشته نکرد و برخی حتی به خیلی کمتر از آن یعنی به شرکت در اداره امور دولت قانع هستند، یعنی به بخشی از بیوزکراسی حاکم تبدیل شدن و همزمان شعارهای "ضد امپریالیسم" را در آن!

البته امپریالیسم آمریکا قویترین غول نظامی و امنی جهان می باشد. البته ما بعنوان انقلابیون آمریکایی باید تلاش کنیم تا نگذاریم این [غول] خود را نه در ایران و نه در هیچ جای دیگر مجدداً مستقر کند. مسلماً باید این حقیقت را نیز در نظر داشته باشیم که تعجیل برای بستن قرارداد خارجیان در قیفا بخاطر ترس از نتایج انقلاب ایران بود! اما معذور نباید اجازه دهیم که ضد انقلاب بوسی ایران خود را در زیر شعار ضد امپریالیسم پنهان کند و یا همچون بخشی از جیب همین عمل را با بر جیب کردن نه فقط به امپریالیسم آمریکا، بلکه به کثرت ملت و در حقیقت به کل جنبش انقلابی زنان بعنوان "ماهرین امپریالیسم" اصحه بگذاریم. هیچ چیز بیشتر از آن نوع "ضد امپریالیسم" نمیتواند ضامن پیروزی ضد انقلاب گردد.

در عوض بگذارید پایه ریشه های پستی و اصیل یک انقلاب در نوع خود نمونه برگزیده همان انقلابی که اکنون چنان فراموش شده که گریانتها ننگه آن - که برای آنوقت بسیار عظیم بود - قانون اساسی ۱۹۰۶ می باشد. انقلاب از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ بطول انجامید، ما نه فقط بخاطر ناسیونالیسم، بلکه بخاطر انترناسیونالیسم آن، و نه تنها برای گذشته بل که حال، به این دوره برمیگردیم.

۳- دو انقلاب ایران، ۱۱-۱۹۰۶ و انقلاب امروز

یک نگاه به انقلاب ۱۹۰۶ ایران در ویژگی عمده آنرا که اسلامین امروز در مورد آن سکوت میکنند، آشکار میسازد. اول الهام دهنده آن از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه. در حقیقت در اوج انقلاب روسیه - نوامبر و دسامبر ۱۹۰۵ - بود که اولین اعتصاب عمومی تهران آغاز شد. اگر امروز ایران با نفت شناسایی میشود، در ۱۹۰۵ این باکو در روسیه بود که ذخایر نفتی اش اهمیت فوق العاده ای داشت و لسند هزاران تنگه ایرانی که در روسیه مشغول بکار بودند، تحت تأثیر

سازمان کارگران روسی، بولشویک، تزارسم، دربارۀ نوع جدیدی از سازماندهی
اطلاع حاصل کردند، شیراها، تشکیلی که در ایران هم بصورت فرم عمده
سازمانهای خود انگیخته درآمد.

خصیصه منحصر بفرد در ایران این بود که تشکلهای مخفی محلی به
انجمنها بدل گردید و تقریباً حکومت دوگانه تشکیل دادند. نوآرهای
محلی که مستقل از شاه و محاسن، بوسیلهٔ راهی اهالی تشکیل میشدند و
در شرایطیکه فساد بهرگز آنیک در دولت بیش از حد بود، از استقلال خود
دفاع میکردند. در سال ۱۹۰۷، این انجمن ها دیگر به هیچ روی تهران
محدود نمیشدند، بلکه در تبریز، انزلی و نه تنها در شهرها بلکه در
دعوات نیز گسترش یافته بودند. مسئلهٔ جالب اینجاست که شوستور، یعنی
کسیکه از هراس انجمنی بویژه انجمنهای زنان بدور بود، تنها با واقعنگاری
ساده خود، نکتهٔ مهمی را در مورد نقش تاریخی زنان ارائه میدهد: "زنان
ایرانی از سال ۱۹۰۷ بایک جهش نه فقط به شرقی ترین بلکه به غربی یکالترین
زنان جهان تبدیل گشتند. این عبارت اگر حتی قرنهای عقیده و ایده را
نیز متزلزل کند. اهمیتش نه از آنجاست چرا که این يك واقعیت است" (ص ۱۱۹)
شوستور توضیح میدهد که چگونه "۳۰۰ نفر از این جنس ضعیف از درون
حیاطهای دیوار کشیده و محرمها، و روحانی که صورتهای سرخ شده شان
گویای تصمیم خلل ناپذیرشان بود، با چادرهای سیاه و نقابهای سفید
شان بخیابانها ریختند. بسیاری اسلحه در زیر دامن مادرچیسمن
آستینشان پنهان کرده بودند" (ص ۱۹۸). شوستور افزایش دروغلال
و صالی که از انقلاب موفق و بدون خونریزی ۱۹۰۶ ایران بولشویک و
ستم شاه گذشت بویق تبالود و گاه خصمانه ای از چشمان زنان چادر
پوش ایران میجهید. آنها در مبارزاتشان در راه آزادی، بسیاری از
مقدس ترین رسوم را که قرنهای جنس زن را در ایران به بند کشیده بود
در هم شکستند." (ص ۱۹۲)

این حقیقت است که رهبران مذهبی با انقلاب همسو شدند، بسا
حد اقل در مراحل اولیه آنان جانبداری کردند. و این ویژگی در صورت
امروز هم صدق میکند و در بوخیرد با علما، آخوندها و آیت اله ها

تحت هیچ شرایطی نباید از نظر دورماند . برخلاف روسیه که کلمبسی یونانی ارتدکس از تزار حمایت کرد . اگرچه پدرتاپین بآبراه انداختن راهپیمایی ژانویه ۱۹۰۵ در مقابل قصر سلطنتی که با آتش کسودن قزاقهای تزاری به یکشنبه خونین بدل گشت ، در واقع آتش انقلاب و ایرانگیخت . در ایران رهبران مذهبی هم در مخالفت با سلطه روسیه و هم در مطالبه تدوین قانون اساسی از شاه و تشکیل مجلس (پارلمان) ، بانوده ها رفتند . ولی حتی در اینجا هم باید جنبه های منفی را دید . در فصل اول انقلاب چیزی که تا بحال مورد توجه بوده . یعنی دو قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ و اختیارات شاه و مجلس معدود گردید . بسیاری از سازمانهای خود ساخته نیز در همین ایام مستقل از مجلس تشکیل شده و فعالیت میکردند . ولی رهبران مذهبی بعد از برپاشدن مجلس از همنوع مبارزه طبقاتی فاصله گرفتند و درست در اکتبر ۱۹۰۷ تیسره های صوب درجشن ، بسیاری از امتیازات راه شاه برگرداند ، بویژه تفویض سمت فرماندهی کل قوا به شاه که باعث شد امرا قزاق از نقش تشریفاتی قرار دهد . بهرحال تزاریسم که تا این زمان اشتغال بیش از حدش در سرکوبی انقلاب روسیه به آن فرصت مداخله در ایران را نداد ، تصمیم به مبارزه علیه انقلاب ایران گرفت . در ۱۹۰۸ رژیم قزاقها ، مجلس را بحیاران کرده و انقلاب را فرونشاند . اما در اینجا نیز خصوصیت بارز دیگری تجلی کرد . در حالیکه انقلاب روسیه در ۱۹۰۸ کاملاً سرکوب شد ، در ایران دوباره سربرداشت و شاه را از تخت برکنار نمود . سرکوبی نهایی انقلاب دوسه سال بعد تنها با بکار بردن تعداد بیشتری قزاق ، کمک امپریالیزم انگلیس و اقدامات شاه ، توانا بود که میسر گردید .

این تفاوت بین قانون اساسی دسامبر ۱۹۰۶ و شصت اکتبر ۱۹۰۷ است که نه فقط نشانگر دوگانگی رهبری شیعه دردوین یک انقلاب در حال جریان ، بلکه همچنین نشانگر امروز میباید ، همه پرسش های ام مارس که به صورتان خیره شده . خیمه - بازندگان نباید فقط بخاطر بودن چنین " انتخابات " قلابی ای موفق شوند . ولی مانیز نمیتوانیم خود را با هیچ خواب و خیالی مشغول کنیم . برای انقلابین عمل کردن بسیار بسیار

مشکل خواهد بود. ضد انقلاب قریباً لوقوع در حال مستقر شدن است. درست بهمین دلیل، ما باید لحظهای دیگر در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۶ روسیه توقف کنیم. اینبار نه بدانگونه که عملاً اتفاق افتاد و با آنطور که انقلاب ایران را الهام بخشید، بلکه بصورتی که در اکتبر ۱۹۰۷ لندن مارکسیست های روسی - بلشویکها، منشویکها، ترنسکی که در همینیک از این دو کرایش نبود، و روزا لوکزامبورگ - لئوپولد که هم، یعنی مارکسیستهای لیستائی که در آن انقلاب به حزب روسها ملحق شده بودند - مورد بحث قرار گرفت. در اینجا منیوان وارد جزئیات شد. آنرا در جای دیگر انجام خواهیم داد. اینجا کافیست که از نطق روزا لوکزامبورگ [در آن کنفرانس] چیزی را که به امروز مربوط میشود بگوئیم. منظور من تشریح معروف لغتصاب عمومی او نیست که مطمئناً میتوان آنرا در اینجا بکار برد. و ما در واقع تکامل آنرا به یک قیام کامل در ایران نشان دادیم.

نه، آنچه را که ما باید در نظر داشته باشیم، حمله او به منشویکها است که معتقد بودند، چون روسیه از نظر تکنولوژیک عقب افتاده است، انقلاب آن بر زمینه ابتدای انقلاب ۱۸۴۸ آلمان محدود میشود و نه آخر آن انقلاب، یعنی زمانیکه مارکس در خطابه ۱۸۵۰ به جمعیت کمونیستی، خواستار انقلاب مداوم کردید. در عرض روزا اصرار داشت که نه فقط در وقت است که زمینه انقلاب روسیه نه آغاز ۱۸۴۸ بلکه آخر آن بدانگونه که مارکس تحلیلش کرد باشد، بل از آن مهتر اینکه ما نباید با آنچه در انقلاب ۱۹۰۵ نوین است شروع کنیم!

انقلاب روسیه نه چندان بعنوان آخرین صحنه سری انقلابیات قرن نوزدهم، بلکه پیشگام سری جدیدی از انقلابیات پرولتری آتی بود، که در آن پرولتاریای آگاه و پیشفراوان آن، سوسیال دموکراسی، بجای تاراجی نقش رهبری را عهده دارند.

— سالها به گذشته —

هر انقلاب چیزی نوین، و منحصر بفرد و مقابله خواهد عرضه میکند. در انقلاب ایران، نوین، هم قدرتهای جدید و هم ضعفهای جدید را آشکار میکند. یقیناً حرکتهای نوین ما، مداوم در سرزمینی چنان استبدادی است.

Joglicheh

که بوسیله نیکسون تابیدند آن مسلح و از سال ۱۹۷۲ برای بدست گرفتن
 جماعت پانسی آمریکا در تمام خاورمیانه آماده گشته بود، چیزی کمتر از یک
 معجزه نبود. بخصوص وقتی در نظر بگیریم که شاه خیالات خود را تا آن
 حد گسترش داده بود که فکر میکرد میتواند در بر خیزد تهاپی بین دو
 غول اتنی آمریکا و روسیه نقش محوری را بعهده بگیرد. به علاوه آنها
 از حرکت های توده ای مداوم / چنان خود انگیزته بودند که حتی چپ هم
 که همیشه برای "پیشاهنگی اش" مایل به امتیاز گرفتن است، مجبور به
 اذعان این شد که نه فقط آنها توسط هیچ حزبی سازمان داده نشده
 بود بلکه بنظر می آید که بوسیله "هیچکس" سازماندهی شده بودند
 ولی این غلط میبود اگر فکر میکردیم که فقط خود انگیزگی در کار بود
 یا اینکه "هیچکس" آنرا سازماندهی نکرد. اگر چنین بود خبیبی که یک
 ملین نفر برای استقبال از او به خیابانها ریختند، نمیتوانست به این
 زودی یا "جمهوری اسلامی" و "اصول اخلاقی اسلامی" خود چنان
 کتاخته و با چنین سرعتی سعی در مهار کردن انقلاب کند، آنطوریکه ما
 در عمل نه تنها بر علیه زنان بلکه در مقابل با شیوه زندگی تمامی نسل
 انقلابیون جوان که قلب این انقلابند مشاهده کردیم.

ما همچنین در مورد "برتری" روشنفکران طبقه متوسط غیر مذهبی
 نباید دچار تصورات واهی شویم، صرفا باین دلیل که آنها فکر میکنند
 که چون خمینی را بعنوان یک "سجیل" نه یک فیلسوف انقلاب می بینند
 بنابراین یک "روشنفکر برجسته تر" در آخر پیروز خواهد شد. درایین
 تظاهر فقط یک جو حقیقت وجود دارد و آن نه به روشنفکر بلکه به تئوری
 مربوط میشود. بدون شک ضعف عظیم جنبش در حال حاضر، و نه فقط
 در ایران، فقدان تئوری است، تئوری که ریشه در یک فلسفه رهائی کامل
 داشته باشد. فلسفه رهائی کامل آنگونه که هومانوس مارکس بود و هست
 و تئوری نوین فکری او از لحظه ای که از جامعه بورژوازی در سال ۱۸۴۳
 بود تا مرگش ۱۸۸۳، با همیاری دیگر از دستنوشته های هومانوس
 او تا سرمایه و کمون پاریس تا دفاتر قوم شناسی اثر*

Ethnological Notebooks

جنگ جهانی اول و تلاشی شدن انترناسیونال (دوم) مارکسیست
 وسیع پرتوج پیوست. لنین را به تشخیص / این امر / واداشت که
 بدون فلسفه و بدون دیالکتیک آزادی در فکر و در حقیقت، مارکسیسمی
 که به اقتضای تنزل داده شده، کافی نیست. بهر حال، آنچه که برای
 امروز کمال [اهمیت] را دارد، و تنها منحصر به ایران هم نیست، کنار
 گذاشتن زنده کرایه و شعار دادن های سرپیچی مثل احتیاج به یک
 "نز آویل" برای "صلح کردن حزب" است. توکوی این همان تئوری
 انقلاب مد اوم ترسکی که دست کم گرفتن نقش انقلابی دهقانان در آن
 تئوری تعبیه شده، میباشد.

خیالات ترسکی مبنی بر اینکه نز آویل بمعنی "مورد قبول واقع
 شدن" تئوری انقلاب مد اوم او بود. یکنار، اهمیت واقعی یک "نز آویل"
 برای دوره گذار فعلی ایران در همین بودن اجباری آن با تئوری ای که
 ترسکی بوجود آورده بود، نیست. بلکه حقایق ساده مربوط به چگونگی
 بوجود آمدن این ترزا چیز است که امیدواریم پرفقاری ایرانی کمک خواهد
 کرد تا پرمسئله های موجود و جدید، نیروهای انقلابی ملی و بین المللی انقلاب
 و مسیر خود را به یک انقلاب اجتماعی، حرکت خود را از "فوریه" نه فقط
 به "آویل" بلکه به "اکبر" هموار سازند.

این شوکه همزمان بودن وقوع جنگ جهانی اول و تلاشی شدن
 انترناسیونال دوم بود که لنین را واداشت تا به مد "مارکس در دیالکتیک
 هگل بازگشته و ببیند که بدون آن، مارکسیسم به ماتریالیسم مبتذل تنزل
 پیدا میکند. او حاضر نشد در افشا کردن این خیانت متوقف گردد، بلکه
 با "سرمایه" در دست و همچنین با تئز سیاسی لزوم "تبدیل جنگ امپریا-
 لیستی به جنگ داخلی"، لنین در دوران "علم منطقی" هگل به کاوش
 پرداخت. از میان تمام مارکسیستهای انقلابی - لوکزامبورگ، ترسکی
 و بسیاری دیگر - تنها لنین بر آن شد که اول از همه باید شده فکر کردن
 و عمل کردن خود را تجدید سازماندهی کند.

در یک کلام، قبل از اینکه ترزهای آویل بوجود آیند ویا حتی بتوانند
 نوشته شوند، ابتدا باید دانشهای فلسفی لنین (دقیقا خلاصه علم منطقی

مک) بیرون آمدند. آنگاه لنین تئوری امپریالیسم^۱ خود را پرورش داد که بر خور او بود با مرحله جدیدی از اقتصاد سرمایه داری انحصاری که در گذار به سرمایه داری انحصاری دولتی و نه خارج از رابطه اش بسا پرولتاریا بلکه در رابطه با به ضد خود بدل گشتن قسمتی از پرولتاریا که از کمترین سرمایه داری به امپریالیسم نفع میبرد. ثالثاً و مهمتر از همه، ظهور انقلاب زنده واقعی - خیزش هید پاک ۱۹۱۶ ایرلند - بود که بعد جدیدی به مسئله ملی داد، "مسئله ملی" هم بعنوان خود تعیین سرنوشت کردن و هم بعنوان "پاسیل" * انقلاب پرولتاری.

بالاخره تعیین کنند، انقلاب پرولتاری - دولت و انقلاب (که در اصل "مارکسیسم و دولت" خوانده میشد) پدیدار شد و تنها پس از آن بود که لنین توانست حزب را "دوباره مسلح" کند. آنچه بدو از تولید هرگونه مباحثای در مورد دیکتاتوری پرولتاریا، یاد دیکتاتوری پرولتاریا و در حقیقتان نتیجه شد - جایی که ما باید از آن آغاز کنیم - "تمام قدرت بدست شوراهاست"، یعنی تمام قدرت بدست توده ها، فرمهای سازمانی آنسپا، کنترل آنسپا بر تولید و دولت، خرید کردن دولت، پیروزی توسط آنسپا بر استقرار روابط نوین انسانی از طریق پیروانیدن رابطه جدیدی از تئوری به پراتیک، و حرکت از پراتیک به تئوری. بهر حال ما ۶۲ سال تجربه کمب کرده ایم. روسیه و چین را دیده ایم که به ضد خود تغییر ماهیت داده اند و در روزهای نزدیک به امپریالیسم آخری که بر رقابت برخاسته اند! ما مسلماً نمیتوانیم چنان رفتار کنیم که گویی در تمام آن دهده های پل سوخ و انقلابات سقط شده و به ضد خود بدل گشته، چیزی بوقوع نپیوسته است. اگر به بازندگان این اجازه داده شود تا فعالیت شوراهایی را که توسط کارگران برای اداره کارخانه ها و ادارات تشکیل شده، به یک نقش ضرورتی تقلیل دهند، هیچ راهی برای ادامه و تعمیق انقلاب وجود نخواهد داشت. اینکه نخست وزیر خود را وادار باین می بیند که فغان خود علیه چیزی که او "منطقی خطرناک شوراهای" میخواندش راه را میسور بگشاند، ترس سرمایه دارانه او از انگیزه های اصلی برای آزادی که بوسیله یک انقلاب در جریان رها شده اند را نشان میدهد. متوقف سا.

خشن مدکدهای انقلابی علیه پادشاهی و وحشیترین جلادان شاه در ساواک و دولت، توسط خمینی نشانگر سرعتی است که او در برکردن عفریه زمان به عقب بخرج می‌دهد. و این تنها منحصر به آزادی زنان نمی‌شود. آن‌ها هم‌بها نه فقط دارای حقوق بشرناکند، بلکه اعمالی کاملاً ضد انقلابیند. اجازه دهید هم‌بها را با انقلابین آماده نبرد اعلام نمائیم. بعضی با نسل جدیدی از محصلین و کارگران انقلابی، مبارزین آزادی زن‌ها و اقلیت‌های ملی که برای تعیین سرنوشت خود می‌روند. بگذریم فعالیت‌هایمان را در اینجا گسترش دهیم تا جلوی مداخلات امپریالیسم آمریکایی که تشنه نفت ایران و خواهان موقعیت استراتژیک آن برای هدف‌های امنی خود در جهان است را بگیریم.

مبارزه ادامه دارد وایا درنایسکیا
در پیرویت، میشگان

زیرنویسها

۱- این اولین بار نیست که عرفات به فرونشاندن یک انقلاب در حال آذرک می‌کند. روشن‌تر از آن عطاورد او در مورد انقلاب لبنان بود. نگاه کنید به نامه سیاسی - فلسفی شماره ۶، تاریخ اوت ۱۹۷۶، تحت عنوان "لبنان، آزمایش نه تنها برای بی‌ال او، بلکه برای کل جنبش چپ". منشوره درج‌شده اول، ماه‌های سیاسی - فلسفی وایا و نایسکیا (به انگلیسی)، انتشارات نیوز اند لترز ۱۹۷۷

۲- لووند توسط نماینده خود در تهران بتاريخ ۳/۱۲/۷۹، در مقاله‌ای تحت عنوان "گروه‌های چپ زنان را بر علیه تظاهرات خیابانی اندرز می‌دهند". در این مقاله زن کوراس نقل قولی از یکی از رهبران فدائیان در حکومت تظاهرات‌کنندگان زن بخاطر تضعیف دولت بازگان و لذا "فروردین کشور در یک حاکم داخلی که بنفع هیچکس نیست" می‌آورد. ظاهراً این بخش از فدائیان - باونک مائوئیستی و پانیر - آماده است با تشیل شدن به بخشی از دولت، خود را ارضا کند!

۳- نگاه کنید به "زیرتاریخ ضد انقلاب، آیا انقلاب در پیرو فعال‌پیش رفت خواهد کرد؟"، نیوز اند لترز، ژانویه - فوریه ۷۶

سنگاه کنید به نیویورک تایمز (۲۶/۱۱/۳۰) که فقره درخواست‌ها را چاپ کرده است.

۵- رجوع شود به "گزارش عینی" انقلاب در حال گذار ایران" (نیوز اند لترز مارس ۷۹) که در ادامه خود شرایط را چنین توصیف میکند: "تعملاً - لیتم سازماندهی، و خلاقیت خود انگیخته توده‌های مردم باعث تعجب هم انقلابیون و هم ارتجاع شده است. در هر شهر و ده میتوان انواع کمیته، خیرا و سازمانهای خود ساخته و دیگر تشکال، از جمله کانون و انجمن را مشاهده کرد. همه اصناف و اقشار دارای سازمانهای متعلق به خود هستند: دانشجویان، معلمان، نویسندگان، وکلا، تجار بازار، کارمندان دولت و کارکنان بانک و بلاشک کارگران. کمیته‌های کارگران کلیه اتحادیه‌های دولتی را منحل اعلام نموده و ایجاد "کمیته‌های کارگران ایران" را در دست کار خود گذارده‌اند!! همچنین نگاه کنید به گزارش عینی

مندرج در اینترنت تحت تال بصر، تاریخ ۲۶/۲۶/۲۹

۶- این مسئله بطور خاصی در یکی از جدیدترین مقالات، "هفتگی نیویورک تایمز" (۲۶/۱۱/۳۰) تحت عنوان "ایران: قلب مسئله"، چشم میخورد. در این مقاله آمده: "در روزهای اخیر، دولت ایران در لندن نشان میدهد که اکنون سونگونی شاه بقدر "منطق" بنظر میرسد که جرج تاج شاه قبل، هیچگاه ام از این نفیرگان نمیتوانست ببیند که "چگونه شاه، سلطان که تعداد تانکهایش از ارزش انگلیس و علیکینشهایش از تعداد آنهاست که آمریکا در ویتنام بکاربرد بیشتر است، میتواند به این تعیری از تخت بنور کشیده شود". طاعن را روزنامه نگاران روزوا هنوز مدتها وقت لازم دارند تا از قدرت نموده‌ها و توان آینده آزادی این "۲ درصد" اراکیت بیاموزند.

۷- استفاده از متن ترجمه شده مندرج در سوبالیت ریویو

۲۹ مارس ۷۹

۸- برخی در جهان عرب آنقدر به خلاصی خود از جنگ امیرالایسم غرب مایوسند که نتوانند حتی در مقابل نوازشهای عیثار از خود مقاومت نشان دهند. رجوع شود به مقاله آمریکا و روسیه وارد کرد خاورمیانه

میشوند، نوشته رایا دونایفسکایا (نیوز اند لئوز دیترویت) ۳۰ ایران (پرنسپا) در چشم انداز: (نیولفت ریویو، تابستان ۱۹۶۳) که در آن لوسیان ری بدروستی بوجود این اثر که يك "ضد امپریالیسم ضد انقلابی" وجود دارد اشاره میکند.

۱- جاناتان سی وندال بفسر سرویس خبری واشنگتن پستم مقاله بسیار مفیدی در مورد شرایط کار و مسائل اقلیتها در ایران نوشت که در تاریخ ۲۹/۷/۶۳ در دیترویت نیز تجدید چاپ شد. این مقاله بوجود ۵۰٪ تورم در ایران اشاره میکند و این درحالیست که رقم بیکاری به ۳/۵ میلیون نفر میرسد.

۱۰- رجوع شود به مقاله نیوز اند لئوز آوریل ۷۶، تحت عنوان "هرو اسرائیل، پامد او ان خاير يانه امپرياليسم آمريکا".

۱۱- به مقاله لوبوند که در بالا از گزارش آن در مورد اتهامات فدائیان علیه کیت بيلت استفاده شد، تجربه طرفداران آزادی زنان که در دیترویت برای همبستگی با زنان ایرانی تظاهرات برگزار کرده بودند و مورد شتاب دانشجویان ایرانی که اکثرًا مائوئیست بودند قرار گرفتند نیز گفتنی است. اینها شعارهای "زنده باد خمینی" را با شعارهای ضد امپریالیستی خود ادغام کرده بودند. در هفته بعد از آن دانشجویان يك کنفرانس مطبوعاتی برگزار کردند که در آن یکبار دیگر با این اقترای بدون مذکور که کیت بيلت بیانگر زنان ایران نیست - اگرچه او توسط زنان ایرانی دعوت شده بود - نیز خود را فرو کردند. تعجب آور نیست که هیچکس جلوی اخراج وی را نگرفت. مگر آنها نابمال جلوی قدرت دولت و دسته‌های مزدبوش را گرفته‌اند؟ نگاه کنید به دیترویت فری پریس (۲۹/۷/۶۳).

۱۲- ماسیمین کتاب در این باره اولین انقلاب روسیه اثر آن برآسیا نوشته ایوار اسپکتر میباشد. (نیوجرسی، هنگام نشریاتی پرنسپس هال، ۱۹۶۲) این کتاب مانند سایر کتابهایی که در مورد انقلاب نوشته شده خارج از محیط انقلاب روسیه نبوده بلکه مستقیماً بدان مربوط میشود و نویسنده گو اینکه يك آگاه‌ترین هم‌روزا است، ولی اینکتیوی می باشد. کتاب دیگری که يك روایت شخصی است، خفکردن پرنسپا (يك نوشته شخصی)، نوشته

مورگان شوستر می باشد . (نیویورک: گرین وود پرس، ۱۹۶۸، ج۱ چاپ
۱۹۱۲) . در کتاب دیگر مربوط به این دوره انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۶
نوشته ادوارد ج . براون (لندن: کمبریج یونیورسیتی پرس، ۱۹۱۰) و
مأموریت شوستر و انقلاب مشروطه ایران، نوشته رابرت آ . مک دانیل (مینیا
پلیس، کتابخانه اسلای، ۱۹۷۴) می باشد .

جدیدترین کتابهای گروههای چپ در انگلیس قابل مقایسه با گزارش
های روزانه و یا خود انقلاب نخواهد بود . ولی باز هم باید به این کتابها
برای زمینه اطلاعاتی مراجعه نمود . نگاه کنید به اثرات زیر، نوشته فرد
هالیدی، عربستان سعودی بدون سلطانها (ینگتون، ۱۹۷۴) و
ایران، دیکتاتوری و توسعه (پالیکان، ۱۹۷۶) .

۱۳ - من این موضوع را در کتاب ناتمام - روزا لوکزامبورگ و نهضت
آزادی زنان امروز و فلسفه انقلاب مارکس که شامل ترجمه سخنها -
نیمهای روزا لوکزامبورگ در کنفرانس خواهد بود، توسعه خواهم داد .

[کتاب فوق هم اکنون در زیر چاپ است، مترجم]
۱۴ - صورتجلسه پنجمین کنفرانس RSDRP که شامل این سخنرانیها
می باشد به انگلیسی در دسترس نیست .

۱۵ - نوشته های خود ترتمسکی را که گویاتر از هر تهمت استالینیست
ها در مورد دست کم شدن دهقانان " اند را . میتزان در " لئون ترتمسکی
بمعنوان يك تئوريسين "، فصل ۴ (صفحات ۱۵۰-۱۲۸) کتاب فلسفه و
انقلاب من یافت .

۱۶ - بهتر از خود [کتاب] امیرالایم، یادداشت های برای امیرالایم
(مجموعه آثار، جلد ۳۹، مسکو، ۱۹۶۸) صفحه های ۲۸-۷۱۹ هستند
که نشان دهنده رجوع لنین به کتابهای شوستر و براون (که فوقا ذکر
شده اند) می باشد .

[نامه فلسفی سیاسی فوق قبلا در جزوه جداگانه ای منتشر شده بود .]

۷- گذشته و حال انقلابی ایران

۲۷ آبان ۱۳۵۷

۱۳ نوامبر ۱۹۷۸

چارلز دنبی ^۱ عزیز!
 مطمئن شماره آینده نیز اندلترز ^۲ مطلبی درباره جنگ داخلی در ایران خواهد داشت. ولی فکر کردم شعای از انکشاف گذشته انقلابی ایران را با تو در میان بگذارم تا شرایط امروز و تعاضبت خود آشکار گردد. تعاضبت نه تنها یعنی ضد شاه و ضد امپریالیسم بودن، بلکه مفهوم کاملاً انقلابی آن. بدین جهت لازم است برای شروع به نوامبر ۱۹۱۷ برگردیم، چرا که این شاه‌تیر انقلاب روسیه بود که در پهنای بسط یافته ایران و نیز در بر گرفت. اولین کاری که دولت کارگری نوپا بدان دست زد، الغاء کلیه قرارداد های تزاری بود. این امر برای ایران یعنی پایان بخشیدن به تقسیم انگلیسی - روسی بود که شمال را " منطقه نفوذ " روسیه و مناطق نفت خیز جنوب را از آن انگلیس میدانست. ایران امروزه با مسئله نفت شناخته میشود اما در ابتدای قرن دست کم ۲۰۰ هزار ایرانی که بسیاری از استان گیلان آمده بودند، در مناطق نفت خیز قفقاز روسیه کار میکردند. جنگ روسیه و این دوره ۱۹۰۰ که برای اولین بار منجر به پیروزی يك قدرت آسیایی بر تزار گردید، شرق و خاور میانه را تکان سختی داد. و همانطوری که در داخل روسیه

۱ چارلز دنبی (Charles Denby) کارگرسایه آمریکایی و سردبیر ماهنامه نیز اندلترز (News & Letters) ارگان مارکسیست هومانیت

های آمریکا.

منیر به يك انقلاب شد. در ایران نیز به بنیانگذاری اولین گروه مارکسیستی انجامید. بهر حال تا سال ۱۹۱۷، تاثير انقلابی آن بر توده‌های ایرانی، محدود را به يك دگرگشت انقلابی که علاوه بر جمهوری سوسیالیستی گرجستان در ۱۹۲۰ بود منجر شد.

از آنجایی که این جمهوری از ائتلاف مارکسیستها و ناسیونالیستها برپا شده بود، بعضی اعلام اصلاحات ارضی و روحایی زنان ازجمله، این ائتلاف از هم پاشید. در زمانیکه جمهوری همچنین سعی در برهان نمودن ایران نمود، بخون کشیده و سرکوب شد. تصور میکنی چه کسی دست بدین عمل زد؟ او افسری بنام رضاخان، پدر شاه کنونی بود که پس از سرکوبه تاج شاهي را بر سر خود گذاشت.

امپریالیسم انگلیس اجازه داد حکومت او تاجتک جهانی دوم ادا نه یابد. او در آنزمن به صلاح دید امپریالیسم آمریکا تبعید شد، چرا که "ترب" به زدنند های او با آلمان نازی ظنن شده بود و میخواست راه‌های دریایی را برای فرستادن کمک به متفقین جدید خود روسیه بازنگردد. اما این به معنی کنار گذاشتن با اصطلاح "دوستان" پهلوی نبود. نه. آنها بحر ۲۱ ساله رضاخان را بجای پدر به تخت نشاندند. در این زمان ایران مجدداً به اشغال روسیه و انگلیس درآمد و شاه جوان بزودی بی‌بود که وی کسی جز بزور آمریکا نیست. از طرف دیگر، روسیه استالین که دیگر روسیه لنین و ترسکی نبود و خیال باقی ماندن در ایران را دوسری پروواند، در واقع حتی تقاضای برخی امتیازات نفتی را داشت. اما در پایان جنگ جهانی ۲، امپریالیسم آمریکا خط باطلی بر این تخیل کشید و استالین عم بی‌برد که قدرت جهانی جدید، امپریالیسم آمریکا است.

ما بعد از امپریالیسم آمریکا نیز اهدای دروغیله داشت. آمریکا تصور میکرد که قدرت نظامی به تنهایی قادر است هویتش انقلابی را از ظهور مجدد بازدارد، اما در واقع قضیه کاملاً برعکس درآمد. اینبار حبسه ملی که با شیورشهای پرولتری و دهقانی تقویت میشد، در ۱۹۵۱ موفق شد مصدق را به قدرت برساند. ملی شدن صنعت نفت بدنبال این بود — روزی بدست آمد. و اینکه این وقایع مجدد کافی انگشای یافت، در قلب شاه چنان

ترس نشانند که موجب فرار وی گردید. امیرالینس آمریکا جنگ سرد جهانی ای آغاز کرده بود که آمریکا را به کاخ سفید، دالاس را به وزارت امور خارجه و مک کارتیسم را به آمریکا آورده بود. به فاصله یک هفته از فرار شاه، سیا با طبع يك كود تاي نظامي، شاه را مجدداً به مسند قدرت برگردانید. بیکساره خفزان آغاز شد، جندی نگذشت که ساواک روی همای خود سوسا را در وحشیگری سفید کرد.

میدانیم که دهه ۱۹۶۰، یک دوره انقلابی در سراسر جهان بود. اما در آمریکا ملیت‌هاست، روزواين نشان به نواستن تیل با اصطلاح "انقلاب سفید" - يك اصلاحات ارضي رقيق - مشغول بودند که چیزی که نشان داده نشد این بود که "انقلاب سفید" بدنیال قتل عام خیزش توده‌های ۱۹۶۳ بدست شاه، عرضه شد. این تحولات با بیلیونها دلار از درآمد نفت، قساد در ارتش و دزبانه بلعیدن بیایونها دلار برای اسلحه و خیالات عظیم شاه که خود را يك قدرت واقعی جهانی میدانست همراه بود.

چیزی که آنها سعی در فراموشی آن دارند اینست که دهه ۷۰ چه در ایران و چه در آمریکا، با دهه ۵۰ یکی نیست. سیا دیگر دارای چنان قدرتی که در ۱۹۶۳ در کودتای ایران بکار برد نداشت. اگر چه متأسفانه این بیان معنی نیست که دیگر تهدید تکرار يك ضد انقلاب دیگر در ایران برانگیزد. این واقعیت که نه فقط در تهران بلکه در ۱۱ شهر دیگر از جنگ افغانستان حکومت نظامی اعلام گردیده، مسئله ارزیابی مجدد از جنبش مذهبی را در دستمیز کار قرار میدهد. شاه سعی دارد جنبش تسلیم ناپذیر توده‌ها را طوری جلوه دهد که گویا چیزی جز "ازدحامی" که بر جری آنان اصرار دارد فقره ساخت را بعقب برگردانده نیست. با وجود اینکه شک در این نیست که برخی از روحانیین مسلماً ارتجاعی اند، اما این حقیقت ندارد که آنها یا کسانی که شاه با ولعی که برای دامن زدن به تضادها "مارکسیستهای اسلامی" می نامد، تعیین کننده سیراند. حقیقت اینست که يك انقلاب اصیل توده‌ای تمام ملت را درگیر میکند. در این برخورد برخی عناصر نامطلوب هم ممکن است حضور داشته باشند.

این جنبش توده‌ای است که سیر انقلاب را تعیین میکند. توده‌های که

برچم آزادی را با ممتازی در پی آورد، فریاد "سرنگین باد شاه" واقعاً به عنوان یکی از خواسته‌های متعدد خود برای پایان بخشیدن به استبداد مطلق به امپریالیسم آمریکا سر میداد. هم از اینروست که بعضی از وادیکالترین زنان مسلح شروع به پیشیدن چادر کردند. این نه برای محقق چرخاندن عفره سلامت بلکه بدین خاطر است که میتوان در زیر چادر اسلحه پنهان کرد. ننگ ارید فراموش کنیم که از دیدگاه امپریالیسم، ارتجاعیترین آنها به سرکردگی آمریکا، این نه فقط خود شاه بلکه منافع جهانی سرمایه داری انحصاری است که در مقابل جنبش توده‌ها مورد حمایت قرار گرفته است و بنا بر این شکست انگیز نخواهد بود اگر شاه و رژیم نظامی نتواند کاملاً جنبش توده‌ای را نابود کند، شاه برکنار شود. هرجیز از "سلطنت تحت چهار چوب قانون اساسی" گرفته تا يك رژیم نظامی تمام عیار معتدل بنظر میرسد.

مسئله‌ای که این امکان را به یقین نزدیک میکند این حقیقت است که آن دیگر قدرت بین‌المللی، یعنی روسیه، حاضر نیست بر سر مسئله ایران پای جنگ جهانی سوم را به میان بگذارد. وقتی رژیم با اصطلاح انقلابی تر چین نیز با اینکه روسیه را دشمن شماره يك میدانند، خود را در این محرکه بدان نزدیک حس میکند. این از اینروست که سرمایه داری دولتی نیز همانند نسوع خصوصی آن، تنها در مخالف کامل با يك چیز و آنسورژیم کاملاً انقلابی - پرولتری است.

این ترازوی است بین السلان که چپ، حتی آندخس که بوجود منافع جداگانه روسیه و چین که بر هر چیزی رجحان دارد واقف است، این رانمی بیند که خود داری آنها از کک رساندن به جنبش انقلابی ایران تنها بخاطر منافع خود این کشورها نیست بلکه مخالفت آنها با انقلاب، يك انقلاب اصل توده‌ای در کشور خودشان و هرجای دیگر است. این مسئله است که آنها را بر علیه طغیانهای خود انگیزته متحد میسازد. کویچه هر کدام بشایه يك ملت، کشور دیگر را "دشمن شماره يك" قلمداد میکنند، اما در حقیقت هر دو يك اندازه در مقابل انقلاب - چه ملی و چه بین‌المللی - ایستاده‌اند. اما امپریالیسم آمریکا برعکس چین و روسیه در حال حاضر در کنشاری به نظاره نن ایستد. با اینکه آمریکا قادر نیست آنچه را که در جنگ سرد

بدست آورد دوباره تکرار کند، حاضر نیست اجازه پیروزی به انقلابیون بدهد. نعمتوان اینرا دست کم گرفت که این آمریکا بود که شاه فعلی را بر تخت نشاند، هم او بود که انقلاب ملی را در ۲۸ مرداد ۱۳۵۳ گشت و هم اوست که شاه را بعنوان "نظمین کننده خلیج و اقیانوس هند"، حتی بیشتر از مرستان سعودی، تادندان مسلح کرده است.

این امر نه فقط بحالت حمایتی بودن نفت آن برای غرب، که در این رابطه بعد از عربستان مقام دوم را دارد، بلکه بدین خاطر است که در واقع گذرگاه برای تمام نفت خاورمیانه به آمریکا، اروپا و ژاپن میباشد. و بواسطی که قزاقگاه جغرافیائی اش نیز درست بهمان اندازه اهمیت نفتش موقعیت ایران را در کشاکش بین المللی حساس میکند. چرا که گذرگاهی است به سه اقیانوس هند و دریای سرخ و راهیابی به خاورمیانه و آفریقا دارای اهمیت اساسی است.

پس در این اثناء ما نه تنها باید با توده های ایرانی، به طبعی امپریالیسم آمریکا همبستگی کنیم، بلکه بروی این حقیقت که امپریالیسم آمریکا سرکرده ضد انقلاب جهانی است، پافشاری کنیم. بهترین راه برای پایان بخشیدن به این نقش ضد انقلابی اینست که فعالیت انقلابی خود را در هم پیچانند به تمسائیم.

ارادتمند شما رامبا

۱۳ نوامبر ۱۹۷۸

[متن فوق بلافاصله بعد از نگارش فارسی ترجمه و پخش شده بسود.]

Y1

7345

حرفها و نظرات خود را برای ما بفرستید



7346

آثار رایا دونایفسکایا

- ☐ **Marxism and Freedom**
By Raya Dunayevskaya
Includes preface by Herbert Marcuse \$6 per copy
- ☐ **Philosophy and Revolution:**
From Hegel to Sartre and from Marx to Mao,
by Raya Dunayevskaya \$8.95 per copy
- ☐ **The Political-Philosophic Letters of**
Raya Dunayevskaya
Vol. I includes Portugal, Post-Mao China, Lebanon,
Euro-communism \$2 per copy
Vol. II includes Iran, Latin America, What is
Philosophy?, Permanent Revolution . . . \$1.50 per copy
- ☐ **25 Years of Marxist-Humanism in the U.S.**
A History of Worldwide Revolutionary Developments
By Raya Dunayevskaya \$1.50 per copy
- ☐ **Marx's Capital and Today's Global Crisis**
By Raya Dunayevskaya \$2 per copy
- ☐ **Outline of Marx's Capital--Vol. I**
By Raya Dunayevskaya \$2.50 per copy
- ☐ **Dialectics of Liberation**
Summaries of Hegel's works and Lenin's Philosophic
Notebooks.
By Raya Dunayevskaya \$2 per copy
- ☐ **New Essays**
On Hegel, Marx, Post-Mao China, Trotsky
By Raya Dunayevskaya \$2 per copy

MAIL ORDERS TO:

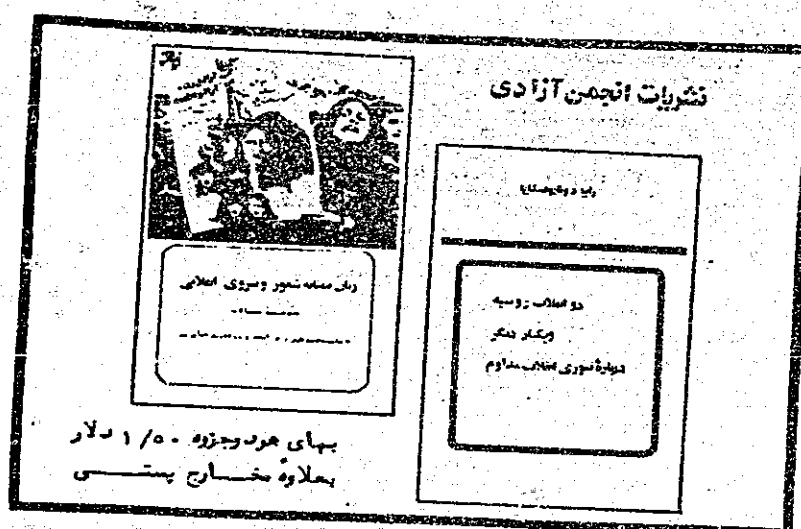
(1-2-32)

News & Letters, 2832 East Grand Boulevard
Detroit, Mich. 48211

Enclosed find \$_____ for the literature checked.

بملاوه ۱ دلار خارج پستی برای هر سفارش

Name _____
Address _____
City _____ State _____ Zip _____



آرشیوهای مارکسیست هومانیسیم
از ۱۹۴۱ تا امروز

MARXIST HUMANIST ARCHIVES

Marxist-Humanism, 1941 to Today Its Origin and Development in the U.S.

The newly-expanded 7,000-page Raya Dunayevskaya Collection is now available on microfilm for \$60. Please write to:
Archives of Labor and Urban Affairs Walter Reuther Library
Wayne State University, Detroit, MI 48202

The Guide to the Collection prepared by News & Letters is available for \$1.00. Please write to:
News & Letters, 2832 E. Grand Blvd., Detroit, MI 48211

زن ازدیدگاه
مارکس
و
نهیضت آزادی
زنان امروز

مباحث و مسائل | ۱۶ | فصل ۱ | ۱۳۱۰ هجری قمری



اتحمن آزادی زن

[illegible]

- ۱- نقد -
۲- زن از دیدگاه مارکس
۳- نهضت آزادی زن در دستخوی يك
نثري، ج كيد يك دهه
۴- زنان خاورميانه، رهايي و انقلاب
اجتماعي
بها، دلار، پولا و مارك - پستي

انقلاب و آزادی

ارگان انجمن آزادی



نام
آدرس

☐ ۱ شماره ۳ دلار (۱۲۰ ریال)
☐ ۲ شماره ۶ دلار (۲۱۰ ریال)
بعلاوه مخارج پستی